

وضع مطبوعات پیش و پس از انقلاب مشروطه

فرزاد پیلتن - دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

پیشگفتار

جایگاه، نقش و دامنه حقوق و آزادیها و بر سر هم وضع مطبوعات، یکی از شاخصهای مهم در بررسیها در زمینه رابطه حکومت و شهروندان و از برجستهترین متغیرها در ارزیابی درونمایه و چندوچون نظامهای سیاسی است.

پیشینه فعالیت‌های مطبوعاتی در ایران به سالهای پایانی دوران قاجار برمی گردد و همگام با دگرگونیهای ساختاری و محتوایی حکومت، جایگاه و نقش و حقوق و آزادیهای مطبوعات نیز دستخوش تحول شده است.

در این میان، انقلاب مشروطه بعنوان یکی از برجستهترین رویدادها در تاریخ معاصر ایران که دگرگونیهای بنیادی در سیما و درونمایه حکومت پدید آورده، اهمیت ویژه دارد و شایسته بررسی است. در این نوشتار، با این مفروض که میان ساختار حکومت و فعالیت‌های مطبوعاتی پیوندی مستقیم برقرار است و هر چه ساختار حکومت اقتدارگرایانه تر باشد، دامنه فعالیت‌های مطبوعات تنگتر می شود و برعکس، جایگاه، نقش و حقوق و آزادیهای مطبوعات، پیش و پس از

انقلاب مشروطه بررسی می شود.

در گفتار نخست، ساختار و ماهیت حکومت و وضع مطبوعات در دوران پیش از انقلاب بررسی می شود و در گفتار دوم، به تأثیر این انقلاب بر ساختار قدرت و جایگاه، نقش و حقوق و آزادیهای مطبوعات در سالهای پس از آن در دو مقطع پس از پیروزی انقلاب مشروطه تا کودتای سوم اسفند (۱۲۹۹-۱۲۸۵) و از کودتای سوم اسفند تا آغاز سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹) پرداخته خواهد شد.

گفتار نخست - پیش از انقلاب مشروطه

۱- ساختار و ماهیت قدرت سیاسی

رژیم قاجار دنباله رژیم استبدادی فردی چندین صدساله در ایران و کمابیش دارای همان سرشت و ویژگیها بوده است. شاه یگانه مرجع برای رسیدگی به همه مسائل و کارهای کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح کشور، ولینعمت همه شهروندان، فرمان او لازم الاطاعه، سلطنت او موهبت الهی و وجود او مایه خیر و برکت برای همه رعایا بود. هر قدرتی از شاه

دولت قاجار با جامعه ایران در سایه نفوذ غرب به دو شیوه متفاوت ناپایدار تر شد. از يك سو، نفوذ غرب بویژه در بهینه اقتصادی، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرد و رفته رفته بازرگانان پراکنده محلی را در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه ساخت؛ طبقه ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات مشترک خود آگاه شده بودند. از سوی دیگر، ارتباط با غرب بویژه از دید فکری و ایدئولوژیک از راه نهادهای تازه آموزشی، زمینه گسترش مفاهیم و اندیشه‌ها، گرایشهای نو و کارهای جدید را فراهم ساخت و طبقه متوسط حرفه‌ای تازه‌ای به نام «طبقه روشنفکر» پدید آورد.

جهان بینی این روشنفکران دانش آموخته، با اندیشه‌های روشنفکران درباری پیشین تفاوت‌های بنیادی داشت. آنان نه به حق الهی پادشاهان بلکه به حقوق و اگذار ناشدنی فرد معتقد بودند؛ نه مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی، بلکه اصول لیبرالیسم، ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم را تبلیغ می کردند؛ به تکریم «ظل الله»‌های روی زمین نمی پرداختند، بلکه اصول برابری، آزادی و برادری را می ستودند.^۶

پیوند و تماس با غرب، افزون بر گسترش طبقه روشنفکر تازه و طبقه متوسط سنتی، ناخرسندی اجتماعی فراگیری هم پدید آورد. روشنفکران که در اندیشه پیشرفت پر شتاب بودند، از ناخرسندی روز افزون از روند کند نوسازی و فساد چشمگیر دربار سخن می گفتند. طبقه متوسط سنتی نیز که در برابر رقیبان بیگانه بی دفاع مانده بود، کم کم پی برد که قاجار بیشتر در اندیشه تقویت دولت در برابر جامعه‌اند تاپاسداری از

ناشی می شد و سرانجام به شاه بازمی گشت. همه شهروندان، حتی صدر اعظم و وزیران و مأموران بلندپایه دولت، نوکران شاه به شمار می آمدند. رژیم استبدادی قاجار در گذر زمان استحکام یافت و در دوران دراز سلطنت ناصرالدین شاه به کمال رسید و آن پادشاه مغرور و مستبد برای حتی صدر اعظم و دارالشورای کبرای دولتی مجال چون و چرا در برابر خواستها و آرای خود نگذاشت.^۱

در چنین نظامی، همه تصمیمات از اراده شخصی پادشاه مایه می گرفت و فرمانروایی در همه ابعاد قانونگذاری، اجرایی و قضایی در وجود او متمرکز بود.^۲ شاه محوری بود که ماشین زندگی همگان بر آن می گشت و «هر کس در پیشگاه ظل الله خاضع و خاشع نبود» به دیار نیستی رهسپار می شد و آن کس حق نزدیک بودن به سلطان را داشت که بر آنچه سلطان می گوید و می خواهد صحه بگذارد و آنرا عین صواب بداند.^۳

با این حال، در سالهای پایانی سده نوزدهم، واقعیت در مورد دودمان قاجار از آنچه در نوشته‌ها می آمد، بسی دور بود. «قاجاریه خود کامگانی بدون ابزار خود کامگی بودند. این سایه‌های خدا بر زمین، فرمانشان در مناطق دور از پایتخت نادیده گرفته می شد. شاه شاهان در برابر تظاهر کنندگان مسلح بر خود می لرزید. این حاکمان مستبد با اجازه ضمنی قدرتمندان ایالتها، رهبران دینی و مقامهای محلی حکومت می راندند».^۴

بر سر هم، از منابع در دسترس چنین بر می آید که نظام سیاسی کهن ایران، بویژه در دوران قاجار، بر گونه‌ای تکثرو پراکنده‌گی منابع قدرت استوار بوده است. گروههای قدرت و شئون اجتماعی گوناگونی در کشور وجود داشت و دربار نمی توانست یکسره و یکجا بر همه آنها اعمال قدرت کند. البته این گفته بدان معنا نیست که شیوه اعمال قدرت در نظام کهن ایران خود کامه یا استبدادی یا فردی نبوده است، بلکه باید شیوه اعمال قدرت را از ساخت قدرت جدا دانست.^۵

۲- آغاز فرایند دگرگونی در ساختار قدرت سیاسی

در نیمه دوم سده نوزدهم، روابط سست و شکننده

○ جایگاه، نقش و دامنه حقوق و آزادیها و

بر سر هم وضع مطبوعات، یکی از شاخصهای مهم در بررسیها در زمینه رابطه حکومت و شهروندان و از برجسته ترین متغیرها در ارزیابی درونمایه و چندقون نظامهای سیاسی است.

روند بالندگی و گسترش دارالفنون پایان داد؛ جلو برپا کردن مدارس تازه را گرفت؛ روزنامه‌های «اختر» و «قانون» را غیرقانونی اعلام کرد؛ دامنه بورسهای دولتی برای تحصیل در خارج را محدود کرد؛ شهروندان و حتا وابستگان خود را از رفتن به اروپا بازداشت. ولی این سیاست سرکوب، منزوی‌سازی و تحریک-ویژگیهای دوران ناصری-ناگهان در ۱۸۹۶/۱۲۷۵ با ترور شاه در حرم حضرت عبدالعظیم پایان یافت.

شاه تازه، مظفرالدین شاه (۱۲۸۵-۱۹۰۶/۱۲۷۵-۱۸۹۶) نیز با پیروی از سیاستهای اقتصادی غیرمردمی، ناخودآگاه عمر رژیم را کوتاهتر کرد. مظفرالدین شاه همزمان با دنبال کردن سیاستهای غیرمردمی، ناگهان تدابیر امنیتی و انتظامی را کاهش داد؛ مرزهای کشور را به روی روزنامه‌های لیبرالی مانند «حبل‌المتین» و «پرورش» که در کلکته و قاهره منتشر می‌شد باز کرد؛ همچنین ممنوعیت مسافرت را از میان برداشت و تشکیل انجمنهای صنفی و آموزشی را تشویق کرد. مظفرالدین شاه امیدوار بود با این سیاست لیبرالی بتواند خشم و ناخرسندی مردمان را فرو نشانند. ولی این لیبرالیسم که همزمان با نفوذ گسترده غرب بود، تنها مخالفان را به راه اندازی سازمانهای نیمه پنهان برانگیخت.^۸

بر سرهم، دولت، با مفهوم گسترده‌ای که امروز در رژیمهای دموکراسی پارلمانی دارد در دوران قاجار وجود نداشت و اگر دستگاهی به نام دولت اداره کارهای کشور را در دست می‌گرفت، تنها برای حفظ ظاهر و در حقیقت در حکم سرپوشی بود که بر روش سلطنت استبدادی مطلق شاهان قجر گذاشته می‌شد. به سخن دیگر، هر چند گرداندن کارها به پیروی از کشورهای اروپایی به وزارتخانه‌های گوناگون و مسئولیت اداره آنها به کسان مورد اعتماد شاه واگذار می‌شد، ولی چون این دستگاهها نه بر پایه نیاز مندیهای درونی جامعه، بلکه همساز با خواست شاه تشکیل می‌یافت، همه آنها تنها جنبه تشریفاتی داشت، تا اینکه انقلاب مشروطه رخ نمود و به پا گرفتن گونه تازه‌ای از حکومت و تدوین و استقرار قانون انجامید.^۹

○ در سالهای پایانی سده نوزدهم، واقعیت در مورد دودمان قاجار از آنچه در نوشته‌ها می‌آمد، بسی دور بود. «قاجاریه خود کامگانی بدون ابزار خود کامگی بودند. این سایه‌های خدا بر زمین، فرماتشان در مناطق دور از پایتخت نادیده گرفته می‌شد. شاه شاهان در برابر تظاهر کنندگان مسلح بر خود می‌لرزید. این حاکمان مستبد با اجازه ضمنی قدرتمندان ایالتها، رهبران دینی و مقامهای محلی حکومت می‌رانند».

بر سرهم، از منابع در دسترس چنین بر می‌آید که نظام سیاسی کهن ایران، بویژه در دوران قاجار، بر گونه‌ای تکثرو پراکنندگی منابع قدرت استوار بوده است. گروههای قدرت و شئون اجتماعی گوناگونی در کشور وجود داشت و دربار نمی‌توانست یکسره و یکجا بر همه آنها اعمال قدرت کند. البته این گفته بدان معنا نیست که شیوه اعمال قدرت در نظام کهن ایران خود کامه یا استبدادی یا فردی نبوده است، بلکه باید شیوه اعمال قدرت را از ساخت قدرت جدا دانست.

جامعه در برابر قدرتهای امپریالیستی. شهروندان، بویژه صنعتگران شهری و توده‌های روستایی نیز از پایین آمدن ناگهانی سطح زندگی رنج می‌بردند.^۷ در بحران تنباکو (۱۸۹۲-۱۸۹۱) این ناخرسندی همگانی و فزاینده، به جنبشی توده‌ای تبدیل شد. از همین رو، ناصرالدین شاه پس از بحران تنباکو قید و بندهای سیاسی را بیشتر و از دست زدن به دگرگونیهای خطرناک پرهیز کرد؛ امتیازات کمتری واگذار کرد؛ به

۳- جایگاه، نقش و حقوق مطبوعات

پس از چاپ و انتشار روزنامه در اروپا، صنعت چاپ به ایران نیز راه یافت. در ۱۰۱۶ هـ.ق در دوران شاه عباس صفوی، هنگامی که مسیحیان کرملین به اصفهان آمدند، چاپخانه را نیز با خود آوردند و به چاپ کتابهای مذهبی به زبان ارمنی و فارسی پرداختند. ولی مشکلات سیاسی آن زمان و نداشتن آگاهی از پیشرفتهای اروپا، اولیای امور ایران را به اندیشه بهره‌گیری از چاپخانه اصفهان و انتشار روزنامه نینداخت تا اینکه اقدام عباس میرزا در فرستادن شماری از جوانان همچون میرزا صالح شیرازی برای تحصیل به انگلستان، گره کور این مشکل را باز کرد و نخستین چاپخانه که عباس میرزا نایب‌السلطنه از سفر فرنگستان با خود آورده بود، در تبریز مستقر گردید.^{۱۰}

میرزا صالح که از اوضاع نابسامان ایران رنج می‌برد، در دوران فرمانروایی پیر آشوب محمد شاه از تبریز به تهران آمد و در محرم ۱۲۵۳ هـ.ق توانست نخستین روزنامه را با عنوان «کاغذ اخبار» منتشر کند؛ روزنامه‌ای که خواه ناخواه سایه حکومت بر سر آن دیده می‌شد. انتشار کاغذ اخبار تا ۱۲۵۶ هـ.ق ادامه داشت و بر اثر بی‌کفایتی حاجی میرزا آغاسی و رفتار ضد فرهنگی او متوقف شد. راه افتادن دوباره روزنامه، چهارده سال به درازا کشید. در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه، به هنگام صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر، در پرتو اقدامات برجسته آن مرد با تدبیر در گسترش فرهنگ و اصلاح امور کشور، روزنامه به گونه‌ای که در کشورهای اروپایی مرسوم بود، برای نشر اخبار و گزارشهای مهم به کار گرفته شد و در پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ هـ.ق (۱۸۵۱ ژانویه) نخستین شماره «روزنامه اخبار دارالخلافه تهران» که از شماره دوم نام «روزنامه وقایع اتفاقیه» بر آن نهاده شد، با چاپ سنگی و به صورت هفتگی در چهار تاهشت صفحه انتشار یافت.

روزنامه وقایع اتفاقیه، ۵۷ سال یعنی تا ۱۳۲۴ هـ.ق منتشر می‌شد و از شماره ۴۷۲ با نام «روزنامه دولت علیّه ایران» و سپس با نامهای «روزنامه دولتی» و «روزنامه

ایران» تا انقلاب مشروطه به بازار می‌آمد.^{۱۱} در کنار آن، رفته رفته انتشار روزنامه در شهرهای بزرگ همچون شیراز، اصفهان نیز آغاز شد. هر چند انتشار «وقایع اتفاقیه» سر آغاز روزنامه‌نگاری به مفهوم واقعی آن در ایران بود، ولی روزنامه‌ها در آن دوران بیشتر به مسائل علمی، ادبی، بازرگانی، جغرافیایی، تاریخی، نظامی و کمتر به موضوعات سیاسی می‌پرداختند. طرح مسائل سیاسی و انتقادی در روزنامه‌هایی که در ایران منتشر می‌شد، ناممکن بود و به تعطیل شدن آنها می‌انجامید. برای نمونه، می‌توان از روزنامه «وطن» یا «لاپاتری» نام برد که در دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار در نهم محرم ۱۲۹۳ منتشر شد و پس از آنکه در نخستین شماره خود با شعار ترقی، عدالت، مساوات، دم از آزادی و برابری زد، بسته شد.^{۱۲}

از سوی دیگر، در دوران ناصرالدین شاه، پرداختن او به اصلاحات بنیادی و خمودگی و ایستایی سایه افکن

○ در دوران ناصرالدین شاه، پرداختن او به اصلاحات بنیادی و خمودگی و ایستایی سایه افکن بر کشور، روشنفکران و آزادیخواهان را ناخرسند کرده بود، به گونه‌ای که در واپسین سالهای فرمانروایی وی، شمار چشمگیری از نویسندگان و آزادیخواهان به کشورهای اروپایی و هند و مصر و ترکیه عثمانی کوچیدند. این کوچ یا تبعید داوطلبانه، پس از چندی هسته «روزنامه‌نگاری تبعیدی ایران» را در اروپا و آسیا پدید آورد و فصلی تازه در تاریخ مطبوعات پیش از مشروطه گشود. روزنامه‌های پارسی زبان که در آن سوی مرزها به مسائل سیاسی و انتقادی می‌پرداختند، پنهانی و غیر قانونی به ایران راه می‌یافتند.

بر کشور، روشنفکران و آزادیخواهان را ناخرسند کرده بود، به گونه‌ای که در واپسین سالهای فرمانروایی وی، شمار چشمگیری از نویسندگان و آزادیخواهان به کشورهای اروپایی و هند و مصر و ترکیه عثمانی کوچیدند. این کوچ یا تبعید داوطلبانه، پس از چندی هسته «روزنامه‌نگاری تبعیدی ایران» را در اروپا و آسیا پدید آورد و فصلی تازه در تاریخ مطبوعات پیش از مشروطه گشود.^{۱۳} روزنامه‌های پارسی زبان که در آن سوی مرزها به مسائل سیاسی و انتقادی می‌پرداختند، پنهانی و غیر قانونی به ایران راه می‌یافتند.

نخستین روزنامه آزادیخواهان مهاجر، با نام «اختر» به دست دو روزنامه‌نگار جوان، میرزا مهدی و محمدطاهر، در ۱۸۷۵ در استانبول منتشر و در ایران «مخفیانه» توزیع شد. نوشته‌های این روزنامه عامل مهمی در گسترش اندیشه‌های تازه در ایران بود. از کسانی که در پی ریزی روزنامه‌نگاری تبعیدی و در بیداری ایرانیان نقش برجسته بازی کردند، سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) جایی ویژه داشت. وی در اروپا با روزنامه‌نگاران و نویسندگان خاورمیانه و از جمله ایران تماس برقرار کرد و به گروه کوچندگان آزادیخواه ایرانی پیوست. سیدجمال‌الدین از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۵ با همکاری «عبده» روزنامه «عروة الوثقی» را در پاریس منتشر کرد و در آن حکومت‌های استبدادی ایران و عثمانی و مصر را به باد انتقاد گرفت که ناصرالدین شاه پخش این روزنامه را در ایران ممنوع کرد.^{۱۴}

سیدجمال‌الدین در واپسین سالهای زندگی با روزنامه «قانون» که «ملک‌خان» در لندن منتشر می‌کرد همکاری داشت. سیدجمال‌الدین با نوشته‌ها و گفته‌هایش بر جوانان و روزنامه‌نگاران آن دوران اثری بسزای نهاد و روشهای مطبوعاتی او بی‌مانند بود.^{۱۵}

بر حکومت استبدادی در ایران بودند؛ سوم اینکه، بی‌اندازه زیر تأثیر سیستم اجتماعی و سیاسی اروپا قرار داشتند و پیروی از شیوه‌های اداری و حکومتی کشورهای اروپایی بویژه بریتانیا و بلژیک و فرانسه و سویس را در ایران تشویق می‌کردند. بالاتر از همه، با مطالب خود توانستند در میان روحانیون ایرانی و روشنفکران ایرانی در اروپا و فرهیختگان در ایران پلی بسازند و گروه مذهبی و روحانی را تا اندازه‌ای به سوی خود بکشند و میدان را برای مبارزات آینده آماده کنند.^{۱۶} در واقع، مطبوعات در آن سالها نه تنها منبع عقاید و مباحث سیاسی و اجتماعی برای ایرانیان و آزادیخواهان بودند، بلکه سرچشمه خبرهای داخلی و خارجی برای خوانندگان در پایتخت و شهرستانها به‌شمار می‌آمدند. از سوی دیگر، روشن شدن نقش مطبوعات در جامعه باعث شد که همان دوران، برای نخستین بار به دستور ناصرالدین شاه به منظور نظارت در کار چاپ و انتشار مطبوعات، «دارالانطباعات» به راه افتد. در واقع از همان هنگام سانسور مطبوعات به گونه رسمی و دولتی در ایران پدید آمد.

نخستین مدرکی که در زمینه سانسور می‌توان به دست داد، اعلانی است که در شماره ۵۵۲ روزنامه دولت علیه ایران، در ۱۲ رجب ۱۲۸۰ قمری درج شده است. در این اعلان، ناصرالدین شاه برای جلوگیری از نشر کتابها و آثاری که مضر اخلاق عمومی و فاسدکننده خلق و خوی باشد...، صنیع‌الملک نقاش باشی را با عنوان صنیع‌الدوله مفتخر ساخت و سرپرست کلیه چاپخانه‌های مملکت کرد که از نشر و طبع نسخه‌هایی که موجب مخالفت اوامر شرعی است جلوگیری کند.^{۱۷} بدین سان، روزنامه‌هایی چون وطن (لاپاتری)، نظامی و عدلیه توقیف شدند.^{۱۸}

با این حال در دوره ده ساله نفوذ و قدرت میرزا حسین خان سپهسالار در سمتهای وزارت و صدارت (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۷ ه.ق) بر اثر مخالفت او با مداخله صنیع‌الدوله در کار مطبوعات، روزنامه‌های گوناگونی که به سرپرستی سپهسالار منتشر می‌شدند زیر نظر اداره انطباعات قرار نداشتند؛ تا آنکه پس از عزل وی در ۱۳۰۰ ه.ق، با

○ در واپسین سالهای سده نوزدهم، تیراژ روزنامه‌های خارج از کشور که به دست آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان منتشر می‌شد پیوسته بالا می‌رفت و تیراژ روزنامه‌های داخلی که بیشتر دولتی بودند کاهش می‌یافت به گونه‌ای که در سالهای پیش از مشروطه در دوران مظفرالدین شاه، در برابر هر روزنامه دولتی در ایران، شش روزنامه ملی در آن سوی مرزها منتشر و به ایران فرستاده می‌شد.

از تحقیق و ثبوت، از يك سال الی پنج سال به درجه تقصیرات بازنجیر محبوس خواهد شد. ... کسی که کنکاش و خیالات تحریک بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریراً و تقریراً به دولت بزند، بعد از ثبوت تقصیر او، حدود و تقصیرات، از يك سال الی پانزده سال محبوس خواهد شد.^{۲۳}

چنان که گفته شد، پیش از انقلاب مشروطه قانونی مدون در زمینه جرایم مطبوعاتی وجود نداشت و مطبوعات در صورت انتشار هر گونه مطلب برخلاف میل و منافع حکومت، با انواع برخوردهای حکومت روبه‌رو می‌شدند. با همه اینها، مطبوعات در آن سالها در پرتو اقدامات گروهی نقشی برجسته در دگرگونیهای سیاسی-اجتماعی و سرانجام انقلاب مشروطه بازی کردند. «بی‌گمان نخستین مبارزه دسته جمعی مطبوعات ایران، موقع واگذاری امتیاز انحصار تنباکو و توتون به شرکت انگلیسی «رژبی» بود... ناصرالدین شاه این قرارداد را بی‌توجه به افکار عمومی و نظر روحانیون، در محیطی که مطبوعات در کنترل دولت بود (یعنی دولتی بودند) عملی کرد. اما موقعی که دولت قرارداد را امضاء کرد مطبوعات ملی که در خارج از ایران

تأسیس وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی زیر نظر مستقیم صنایع الدوله، کار چاپ و نشر مطبوعات و کتابها یکسره به دست او افتاد.^{۱۹} صنایع الدوله شیوه‌های کنترل و سانسور رسمی را به گونه‌ای که در نظامهای استبدادی مشابه معمول بود، به کار می‌گرفت.^{۲۰} در واپسین سالهای سلطنت ناصرالدین شاه و در دوران سلطنت مظفرالدین شاه نیز سانسور کتابها و روزنامه‌ها ادامه داشت.

بر سر هم می‌توان گفت در آن دوران، برای نخستین بار در تاریخ ایران، مطبوعات بعنوان یک رکن اجتماعی شناخته شد و رفته رفته اندیشه‌های آزادیخواهان و اطلاعات تازه، به صورت کلاسهای جدید انتقال دانش و آگاهی در جامعه در آمد و اقدامات فرمانروایان و عوامل ضد مشروطه در سرکوب و خفه کردن مطبوعات بی‌نتیجه ماند و بدین سان، از سه عامل مهم انقلاب مشروطه، روحانیون، خطیبان سیاسی و روزنامه‌نگاران، بهترین سود اجتماعی عاید فعالان مطبوعاتی شد.^{۲۱}

از سوی دیگر، پیش از پیروزی انقلاب مشروطه در ۱۳۲۴ قمری، برای جلوگیری از کار مطبوعات، دستاویزی قانونی وجود نداشته و از همین رو، بازجویی، بازپرسی، تبعید و تنبیه دست‌اندرکاران جرایم را تنها باید در چارچوب خوی استبدادی دستگاه حکومت بررسی کرد.^{۲۲}

نخستین تلاش برای قانونمند کردن جرایم مطبوعاتی

در ۱۲۹۶ قمری، نخستین تلاش برای مکتوب و قانونمند کردن جرایم مطبوعاتی، به دست «کنت دمونت فرت» رییس نظمیته تهران در «کتابچه قانون جزا» صورت گرفت. در این کتابچه آمده بود:

... کسی که کتابی انتشار دهد که بر ضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد، از پنج ماه الی پنج سال حبس خواهد شد... کسی که جسارت نموده در ضد پادشاه اعلانات و نوشتجات در کوچه‌ها بچسباند و یا مخالف مردم حرکتی کرده و اذیت برساند از يك ماه الی پنج سال حبس خواهد شد. ... کسی که برخلاف پادشاه یا خانواده سلطنت حرف بزند... یا تحریک بد در نظر داشته باشد بعد

مبارزه برای لغو واگذاری امتیاز تنباکو و توتون با پیروزی ملت به پایان رسید و یکی از نتایج این پیروزی افزایش تعداد روزنامه‌های ملی در خارج از کشور بود، به طوری که در آخر قرن نوزدهم مجموعاً در حدود ۲۲ روزنامه فارسی توسط آزادیخواهان و روشنفکران ایران در کشورهای مختلف از لندن گرفته تا قاهره و هندوستان به چاپ رسید.^{۲۴}

در واپسین سالهای سده نوزدهم، تیراژ روزنامه‌های خارج از کشور که به دست آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان منتشر می‌شد پیوسته بالا می‌رفت و تیراژ روزنامه‌های داخلی که بیشتر دولتی بودند کاهش می‌یافت به گونه‌ای که در سالهای پیش از مشروطه در دوران مظفرالدین شاه، در برابر هر روزنامه دولتی در ایران، شش روزنامه ملی در آن سوی مرزها منتشر و به ایران فرستاده می‌شد.^{۲۵}

در دوران مظفرالدین شاه، نابسامانی اوضاع داخلی، دریافت وام‌های سنگین از روسها و انگلیسیها برای پوشش دادن هزینه سفرهای شاه به اروپا، خزانه خالی کشور، واگذاری کارهای گمرک به بلژیکیها و... بر دامنه ناخرسندی در کشور افزود. روزنامه‌های ایرانی در خارج بیشتر به همین مسائل می‌پرداختند و سردبیران روزنامه‌ها، امین‌السلطان صدر اعظم وقت را به باد انتقاد می‌گرفتند. از همین رو امین‌السلطان در سال ۱۹۰۰ در دستوری ورود همه روزنامه‌های فارسی چاپ شده در خارج را به ایران ممنوع کرد. دستور او بویژه برای جلوگیری از رسیدن چند روزنامه انقلابی همچون «جبل‌المتین» چاپ کلکته، «ثریا» چاپ مصر و «آزاد» چاپ کلکته به ایران بود.

از ۱۹۰۱ اعتراضات دامنه‌دار به دولت در تهران و شهرستانها آغاز شد و نویسندگان ملی در تهران و دیگر شهرها جزوهای گوناگون در انتقاد از دولت منتشر می‌کردند و مردم را به اعتراض و شورش فرامی‌خواندند. در اکتبر ۱۸۹۱، برای نخستین بار، روزنامه‌های دولتی به وجود انقلابیون و «خبرابکاران» در ایران اعتراف کردند: به اقدامات ضد دولتی در یکی از جراید دولتی اشاره شد و خبر دستگیری گروهی

○ سالهای منتهی به انقلاب مشروطه ایران که به برپایی نخستین مجلس شورای ملی و آزادی مطبوعات انجامید، فصلی ویژه در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران به شمار می‌آید. نه تنها مطبوعات این دوره (۱۹۰۶-۱۹۰۰ م) با مطبوعات در واپسین سالهای سده نوزدهم تفاوت کلی داشت، بلکه روزنامه‌نگاران فعال در این چند سال ریشه مطبوعات دلیر و انقلابی سالهای بعد را تشکیل دادند.

از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ م نزدیک به ۴۰ روزنامه ملی و غیردولتی که بیشتر انقلابی و آزادیخواه بودند در تهران و شهرستانها منتشر شدند. مشهد و همدان و بوشهر برای نخستین بار صاحب روزنامه شدند. از ۱۸۳۷ م که نخستین روزنامه در ایران منتشر شد تا ۱۹۰۶ که مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر کرد، روی هم رفته ۸۳ روزنامه دولتی در پایتخت و شهرستانها منتشر شد که کمابیش نیمی از آنها محصول فعالیت‌های انقلابی شش سال نخست سده بیستم در ایران بود. در آن سالها تبریز بزرگترین مرکز انتشار روزنامه‌های ملی و تهران در رده دوم بود.

منتشر می‌شدند، متن مذاکرات، اصول و شرایط آن را به تفصیل چاپ کردند و به سختی بر دولت حمله بردند. بدون شك مطبوعات ملی ایران، این امر تجارتي و اعتراض مذهبی را با مبارزه دامنه‌دار و خستگی‌ناپذیر خود به جنبش ملی مبدل ساختند و در بسیج و مبارزه، بقدری موفق شدند که فتوای تحریم دخانیات توسط آیت‌الله میرزا حسن شیرازی صادر شد و در نتیجه

نویسنده و تبعید شماری از آزادیخواهان به گوش رسید.^{۲۶}

در پاییز ۱۹۰۳ موج ناخرسندی در ایران چنان بالا گرفته بود که صدر اعظم ناگزیر از کناره گیری شد و عین الدوله به صدارت رسید؛ کسی که سالهای زمامداریش از تاریکترین دورانهای تاریخ پیش از مشروطه شناخته می شود.

عین الدوله به مطبوعات و نویسندگان دشمنی فوق العاده نشان داد... دشمنی و بدگمانی او به نویسندگان آزادیخواه فصل مخصوصی در تاریخ انقلاب مشروطه ایران را دارد. از جمله اقدامات ضد آزادی وی، تبعید و زندانی کردن گروهی از روزنامه نگاران ملی از جمله میرزا علی آقا شیرازی و مجد الاسلام کرمانی مدیر و نویسنده «ندای وطن» و «کشکول» چاپ تهران بود. اقدامات او به قدری سخت بود که مدتی تقریباً روزنامه خواندن در تهران جرم به شمار می رفت.

از سوی دیگر اقدامات عین الدوله عکس العمل شدیدی پدید آورد. از يك طرف زندانی شدن آزادیخواهان ریشه اعتراض افکار عمومی را تقویت کرد و از طرف دیگر توقیف مطبوعات ملی سبب شد روزنامه های زیرزمینی و مخفی که بنام «شبنامه» معروف شد در تهران و شهرستانها انتشار یابد. این شبنامه ها در سالهای بعد یکی از مهمترین سلاحهای تبلیغاتی انقلابیون و آزادیخواهان گردید و فعالیتهای مخفیانه همراه با تشکیل انجمن های سری بالاخره عین الدوله را متزلزل ساخت و شبکه فعالیت انقلابیون را گسترش داد.^{۲۷}

گذشته از اینها، پیروزی ژاپن در جنگ با روسیه و انقلاب روسیه نقشی کارساز در گسترش اندیشه های انقلابی در ایران داشت. روزنامه های ملی پیوسته اخبار مربوط به این رویدادها را بازتاب می دادند و شماری از انقلابیون و آزادیخواهان روسیه که از چنگ حکومت مطلقه تزاری گریخته و از راه قفقاز به شمال ایران آمده بودند، روزنامه ها و جزوه های گوناگون چاپ کردند و به

جنبش ملی و مشروطه خواهی در ایران نیرو بخشیدند. همچنین، در آن دوران انجمنهای زیرزمینی نقشی برجسته در زمینه ارتباطات اجتماعی بویژه از راه مطبوعات در گرماگرم انقلاب مشروطه بازی کردند. در واقع، انجمنها خاستگاه مقالات انقلابی برای روزنامه ها و همچنین کانون گفتگوها و تفسیر و تعبیر نوشته های مطبوعات ملی به شمار می رفتند و از سوی دیگر، روزنامه نگاران نیز نقشی برجسته در ایجاد این انجمنها در سراسر کشور داشتند.^{۲۸}

همکاری و هماهنگی رهبران انقلابی و اصلاح طلبان و آزادیخواهان و روزنامه نگاران و بر سر هم کسانی که از وضع ایران ناخرسند بودند و برای مبارزه با استبداد آمادگی داشتند، زمینه بسیار خوبی برای شکفتن روزنامه نگاری پدید آورده بود. در محافل روشنفکران و رهبران انقلابی، جدا کردن روزنامه نگاری و رهبری انقلاب آسان نبود؛ در واقع ویژگیهای انقلابی و نویسندگی و آزادیخواهی در بیشتر کسان دیده می شد.

در آن حال و هوا، هنگامی که کمیته انقلابی تهران در ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۳ (۱۹۰۴م) نقشه مبارزه و انقلاب را کشید، در سندی که نوشته شد و به اجرا درآمد، مبارزه در راه آگاه کردن مردمان در تهران و شهرستانها و پخش روزنامه ها و رساله های پنهانی، اصول برجسته این نوشته تاریخی را تشکیل می داد. بر پایه اصل دوازده این سند، کسانی که به زبانهای خارجی آشنایی داشتند عهده دار ترجمه رساله ها و مقالات انقلابی و آگاه کننده شدند. اصول دهم و یازدهم این سند، بنیاد مطبوعات زیرزمینی و شبنامه ها در تهران و شهرستانها را گذاشت و از نویسندگان و انقلابیون خواست با روزنامه های ملی در خارج تماس بگیرند و درباره اوضاع نابسامان ایران بنویسند. روزنامه های زیرزمینی که به «شبنامه» در ایران معروف شد، نمودار دورانی درخشان از روزنامه نگاری ملی و انقلابی به شمار می آید. پاره ای از این شبنامه ها حتا روزانه منتشر می شدند و برخی از شبنامه ها همچون «لسان الغیب»، «غیرت»، «غیبی»، «حمام جنیان» در جامعه اعتبار و وجهه بسیار داشتند.

انقلاب مشروطه ایران که به برپایی نخستین مجلس شورای ملی و آزادی مطبوعات انجامید، فصلی ویژه در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران به‌شمار می‌آید. نه تنها مطبوعات این دوره (۱۹۰۶-۱۹۰۰م) با مطبوعات در واپسین سالهای سده نوزدهم تفاوت کلی داشت، بلکه روزنامه‌نگاران فعال در این چند سال ریشه مطبوعات دلیر و انقلابی سالهای بعد را تشکیل دادند.

از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶م نزدیک به ۴۰ روزنامه ملی و غیردولتی که بیشتر انقلابی و آزادیخواه بودند در تهران و شهرستانها منتشر شدند. مشهد و همدان و بوشهر برای نخستین بار صاحب روزنامه شدند. از ۱۸۳۷م که نخستین روزنامه در ایران منتشر شد تا ۱۹۰۶م که مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر کرد، روی هم رفته ۸۳ روزنامه دولتی در پایتخت و شهرستانها منتشر شد که کمابیش نیمی از آنها محصول فعالیتهای انقلابی شش سال نخست سده بیستم در ایران بود. در آن سالها تبریز بزرگترین مرکز انتشار روزنامه‌های ملی و تهران در رده دوم بود.

از سوی دیگر، با تلاش انقلابیون و آزادیخواهان «کانون مطبوعات ملی» که سالها در خارج و در کشورهای همسایه - هند و عثمانی - بود، به ایران منتقل شد به گونه‌ای که در شش سال نخست سده بیستم، تنها ۹ روزنامه ملی تازه در آن سوی مرزها منتشر شد. در آن شش سال، اعتبار روزنامه‌نگاران از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی در ایران بالا رفت و روزنامه‌نگاران بعنوان اصلاح طلب و کوشنده علمی و سیاسی رخ نمودند.^{۳۱}

گفتار دوم - پس از انقلاب مشروطه

۱- ساخت قدرت و دگرگونیهای آن

با تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب و امضا شدن قانون اساسی، ساختار قدرت سیاسی در ایران دستخوش دگرگونی شد: سلطنت استبدادی با قدرت مطلق و ساخت عرفی حکومت جای خود را به سلطنت مشروطه پارلمانی با قدرت محدود و دولت قانونی داد. ولی با وجود این تحول ژرف در ساختار قدرت سیاسی،

مطبوعات نقش ویژه دیگری هم بازی کردند و آن اینکه با برآورده شدن هر خواسته انقلابیون، «خواستۀ» دیگری پیش کشیدند. برای نمونه، به هنگام بست نشستن بازرگانان و بازاریان در بارگاه شاه عبدالعظیم، آنان درخواست چیزهایی چون برکناری عین‌الدوله و کارشناسان بلژیکی و برپا شدن عدالتخانه داشتند و از مشروطه و قانون اساسی سخن در میان نبود، ولی پس از آنکه مظفرالدین شاه وعده عدالتخانه داد و بست نشینان پراکنده شدند، مطبوعات و مشروطه خواهان نقش خود را بازی کردند و رفته رفته درخواست مشروطه و قانون اساسی و مجلس شورای ملی را بر سر زبانها انداختند و در قطعنامه تظاهرات گنجانند. از همین رو، در تاریخ انقلاب مشروطه، بست نشینان در حرم شاه عبدالعظیم در نخستین ماهها به «متحصنان»، سپس به «عدالت خواهان و ملیون» و سرانجام در پر تو فعالیت مطبوعات و آزادیخواهان به «مشروطه طلبان» مشهور شدند.^{۲۹} یکی از روزنامه‌نگاران فعال در آن دوران، محمدرضا مساوات مدیر روزنامه «مساوات» بود که با همراهی کسانی چون ملک‌المتکلمین، طباطبایی و دیگر رهبران آزادیخواه، آرمانهایی چون مشروطه و قانون اساسی و شیوه‌های دستیابی به آنرا تشریح می‌کرد. بر سر هم، مطبوعات دو سال پیوسته به بسیج افکار عمومی پرداختند و در نتیجه، فلسفه مبارزات ملی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه به گونه چشمگیر در جامعه گسترش یافت.

در چند ماهی که تظاهرات خون‌آلود در تهران و شهرستانها به درازا کشید و در تمام مدتی که انقلابیون در حرم شاه عبدالعظیم و مسجد شاه و سفارت انگلیس بست نشسته بودند، روزنامه‌ها و شبنامه‌ها رکن اصلی و ابزار مهم ارتباط اجتماعی انقلابیون و آزادیخواهان به‌شمار می‌رفت. سرانجام در پر تو همبستگی و هماهنگی مطبوعات، روحانیون و روشنفکران آزادیخواه، مبارزات شهروندان به بار نشست و مظفرالدین شاه به خواسته‌های انقلابیون تن در داد و فرمان مشروطه را صادر کرد.^{۳۰}

به گونه فشرده می‌توان گفت که سالهای منتهی به

○ نخستین مدرکی که در زمینه سانسور می‌توان به دست داد، اعلانی است که در شماره ۵۵۲ روزنامه دولت علیه ایران، در ۱۲ رجب ۱۲۸۰ قمری درج شده است. در این اعلان، «ناصرالدین شاه برای جلوگیری از نشر کتابها و آثاری که مضر اخلاق عمومی و فاسدکننده خلق و خوی باشد...، صنیع الملک نقاش باشی را با عنوان صنیع الدوله مفتخر ساخت و سرپرست کلیه چاپخانه‌های مملکت کرد که از نشر و طبع نسخه‌هایی که موجب مخالفت اوامر شرعی است جلوگیری کند.»

کند، ولی شهروندان را با واژگانی چون قانون و آزادیهای مدنی و سیاسی آشنا کرد. عواملی چند، مانع پیدایش و تکامل حکومت پارلمانی راستین و نیرومندی نمایندگان در مجلس شد.

برخی ویژگیهای قانونی - نظامنامه‌ای مجلس شورای ملی، از کارایی نمایندگان در زمینه قانونگذاری مجلس می‌کاست. ۳۶ گذشته از آن، بیشتر نمایندگان مردانی سست اراده، مطیع و ناآگاه از مسائل سیاسی بودند و رفتار و کارکردشان در راستای منافع موکلان نبود. بیشتر آنان در پنج دوره قانونگذاری، بر ضرورت وجود سلطنت بعنوان تنها نهاد پاسدار نظام سنتی و مصونیت مالکیت خصوصی تأکید می‌ورزیدند.

افزون بر اینها، عواملی بیرون از حیطه شخصیت و سرشت شخصی نمایندگان، در کار بود. یک رشته عوامل ساختاری از عوامل بین‌المللی گرفته تا جغرافیایی - اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، میدان را بر مردان دلسوز و توانمند و کارایی ترتیبات پارلمانی تنگ می‌کرد. ۳۷

به سخن دیگر، این قانون اساسی نبود که مرز

میان محمدعلی شاه گراینده به خودکامگی و مجلس که روز به روز اعتماد به نفس و آگاهی سیاسی بیشتری می‌یافت و از پشتیبانی ملیون، آزادیخواهان و مطبوعات بهره‌مند بود کشمکش سخت جریان داشت. ۳۳ محمدعلی شاه می‌خواست نه مانند مظفرالدین شاه، که چون پدر بزرگش ناصرالدین شاه حکومت کند. بزرگترین درگیری شاه و مجلس بر سر ساختار آینده دولت (یا حکومت) بود.

نمایندگان بر آن بودند که با تدوین قانون اساسی، جایگاه مجلس را استوار و نقش آنرا تضمین کنند و سپس به تکمیل قانون اساسی و وضع قوانین لازم برای تأمین آزادیها و حقوق اساسی شهروندان بپردازند.

در قانون اساسی از حقوق طبیعی و فطری و آزادیهای فردی و اجتماعی سخن به میان نیامده بود. در واقع می‌توان چنین اندیشید که رهبران انقلاب و گردانندگان نخستین دوره قانونگذاری، در شرایط آن روزها، چشم‌پوشی از پاره‌ای اصول را بر پافشاری ترجیح داده‌اند و با آگاهی از لزوم گنجانیدن موارد مربوط به آزادیها و حقوق افراد، برای نجات انقلاب و در دست گرفتن ابتکار عمل، قانون اساسی را شتابزده تدوین و تصویب کرده‌اند و بر آن بوده‌اند که در شرایط مساعد و پس از استقرار کامل قوه مقننه، قانون اساسی را تکمیل کنند. ۳۴

بدین سان، نمایندگان دست به وضع قوانین لازم و تدوین «متمم قانون اساسی» زدند. ۳۵

در متمم قانون اساسی مشروطه بر توزیع قدرت از یک سو میان دولت مرکزی و ایالات و ولایات و از سوی دیگر میان قوای سه‌گانه و استقلال هر یک از قوا تأکید و نیز حقوق و آزادیهای مدنی همچون آزادی مطبوعات و اجتماعات به رسمیت شناخته شد. بدین سان، قدرت شاه سخت محدود شد و در چارچوب قانون اساسی قرار گرفت. بر پایه قانون اساسی مشروطه و متمم آن، مقام شاه مقامی تشریفاتی بود و در زمینه قانونگذاری، او تنها حق تعیین نیمی از اعضای سنا و توشیح قوانین مصوب دو مجلس را داشت.

هر چند مشروطیت نتوانست نظم سنتی را یکسره از میان بردارد و دولتی به مفهوم مدرن و امروزی آن برپا

دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده و منتشر نماید و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی ممیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.

بدین سان، همچون بسیاری از موضوعات حیاتی کشور که قانون اساسی تکلیف آنها را روشن نکرده بود، مطبوعات نیز نیازمند جایگاهی شایسته در ساختار رسمی قدرت و شناخته شده در بنیادی ترین سند قانونی کشور بودند. تصویب اصل بیستم متمم قانون اساسی پاسخی به این نیاز بود:

«عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد و مضره به دین اسلام آزاد ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هر گاه چیزی خلاف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مجازات می شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موازین از تعرض مصون هستند.»

گذشته از آن، اصول هفتاد و نهم و هفتاد و هفتم متمم قانون اساسی نیز به چگونگی محاکمات مطبوعاتی می پرداخت:

اصل هفتاد و نهم مقرر می داشت: «در مورد تفصیرات سیاسیة مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» و در اصل هفتاد و هفتم آمده بود: «در ماده تفصیرات سیاسیة مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آراء جمیع اعضای محکمه بشود.»^{۴۲}

با وجود به رسمیت شناخته شدن چنین حقوقی در ساختار رسمی قدرت سیاسی برای مطبوعات، از دید کارکرد، حقوق ملت ایران و دردل آن آزادی مطبوعات، با دو کنشگر کارشکن درونی و بیرونی روبه رو بود که در برابر حقوق ملت و نظام نوپای ایران همدست و همدستان شده بودند: ۱- شاه ۲- نیروهای بیگانه.^{۴۳}

اختیارات شاه را تعیین می کرد، بلکه توانمندی نهادی سلطنت در بدنه سیاسی کشور بود که دامنه قدرت شاه و چندوچون کاربرد آنرا مشخص می ساخت. روشهای ریشه دار گذشته، دستگاه حکومت را یکسره به عامل اجرایی دربار مبدل کرده بود.^{۳۸} بدین سان، شاه تعیین کننده ترین کانون قدرت در ساختار سیاسی دوران قاجار، دست کم تا تاجگذاری احمدشاه، به شمار می رفت^{۳۹} و دستاوردهای جنبش مشروطه همچون قانون اساسی، تفکیک نسبی قوا، توزیع قدرت، مجلس، احزاب و آزادیهای مطبوعاتی از همان آغاز چندان خوشایند دربار نبود. به هر روی، انقلاب مشروطه، در بستر تاریخ سیاسی ایران، بر دوران استبداد سنتی نقطه پایان گذاشت و زمینه ساز دولت مدرن شد.^{۴۰} گفتنی است که گرچه ایدئولوژی انقلاب مشروطه از لیبرالیسم مایه می گرفت، ولی پویش قدرت سیاسی به سوی ساخت دولت مطلقه بود و در این میان ایدئولوژی مشروطیت تنها در ایجاد اپوزیسیون برای حکومت مطلقه کارساز افتاد.^{۴۱}

۲- نقش و حقوق مطبوعات

در قانون اساسی، به روشنی از حقوق فردی و اجتماعی و آزادی مطبوعات سخن به میان نیامده بود، ولی اصل سیزدهم ناظر به کار مطبوعات در نقد و بررسی اقدامات دولت بود:

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آن که نتیجه آنها به موقع اجرا گذارده تواند شود، باید علنی باشد، روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون این که حق نطقی داشته باشند. تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات می توانند به طبع برسانند بدون تخریب و تغییر معنی، تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند.

هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد، در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بر هیچ کس ستور نماند. لهذا عموم روزنامجات آنها که مغل اصلی از اصول اساسیه

با این همه، محمدعلی شاه حاضر به پذیرفتن اصول قانون اساسی و آزادی مطبوعات نبود.

کشمکش محمدعلی شاه و مطبوعات

از آغاز سلطنت محمدعلی شاه آشکار بود که جنگ مطبوعات و دربار گریزناپذیر است. بر سر پیمان ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه که محمدعلی شاه در برابر آن سکوت می کرد، مطبوعات و مجلس شورای ملی دست به اعتراض زدند و سخت به دولت تاختند.

در این مبارزه میهنی، دورکن برجسته حکومت مشروطه، یعنی مجلس شورای ملی و مطبوعات دست به دست هم دادند و تظاهرات ملی را به سراسر ایران کشاندند. نوشته‌های روزنامه‌هایی چون «جبل‌المتین» و «روح القدس» و «مساوات» به اندازه‌ای تند و کوبنده بود که به دستور محمدعلی شاه برای نخستین بار روزنامه «روح القدس» توقیف شد.

دستور توقیف این روزنامه برای چند هفته بر مجلس شورای ملی سایه افکند و مطبوعات و مجلس جبهه واحدی در برابر محمدعلی شاه آراستند. از سوی دیگر، طرفداران شاه و دربار و شماری از روحانیان از مندرجات تند «روح القدس» انتقاد کردند و مدعی شدند

○ از آغاز سلطنت محمدعلی شاه آشکار بود که جنگ مطبوعات و دربار گریزناپذیر است. بر سر پیمان ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه که محمدعلی شاه در برابر آن سکوت می کرد، مطبوعات و مجلس شورای ملی دست به اعتراض زدند و سخت به دولت تاختند.

در این مبارزه میهنی، دورکن برجسته حکومت مشروطه، یعنی مجلس شورای ملی و مطبوعات دست به دست هم دادند و تظاهرات ملی را به سراسر ایران کشاندند.

در اینجا به بررسی وضع مطبوعات در سالهای پس از انقلاب مشروطه تا آغاز سلطنت پهلوی می پردازیم. این دوران به لحاظ ماهیت و ساختار قدرت سیاسی به دو مقطع پراکندگی قدرت (۱۲۹۹-۱۲۸۵) و تمرکز قدرت (۱۳۰۴-۱۲۹۹) تقسیم می شود.

۱-۲- وضع مطبوعات در سالهای پس از پیروزی انقلاب مشروطه تا کودتای سوم اسفند (۱۲۹۹-۱۲۸۵)

چنان که گفته شد، پیش از صدور فرمان مشروطیت، «وزارت انطباعات» با ممیزی، میدان را بر مطبوعات تنگ می کرد. در آن دوران، جواز نشر به هر یک از شماره‌های نشریه داده می شد. پس از صدور فرمان مشروطیت تا گشایش رسمی مجلس (کمابیش ۲ ماه) نیز وزارت انطباعات همچنان به بررسی و بازبینی مطالب نشریات، پیش از چاپ، می پرداخت.

از آنجا که پس از بسته شدن مطبوعات به دستور عین‌الدوله، صدر اعظم مقتدر مظفرالدین شاه، روزنامه و مجله تازه‌ای منتشر نشده بود، مشروطه خواهان به فکر انتشار روزنامه‌ای آزاد افتادند و چون اجازه انتشار از شاه گرفته می شد، یحیی دولت‌آبادی تصمیم گرفت از راه مجلس اقدام کند. بدین سان «روزنامه مجلس» پا گرفت؛ روزنامه‌ای که هرگز گذارش به وزارت انطباعات نیفتاد.^{۴۴} در واقع آزادی روزنامه مجلس با دستخطی از شاه به دست آمده بود، ولی دیگر روزنامه‌ها از این آزادی بی بهره بودند و دولت از راه وزارت انطباعات بر کار آنها نظارت داشت.^{۴۵}

پس از مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی میرزا و قدرت یافتن مستبدان، تلاشهای تازه‌ای برای ایجاد محدودیت در عرصه مطبوعات پدید آمد، ولی با کوشش اهل قلم و آزادیخواهان و طرح مسئله آزادی مطبوعات در مجلس، وزارت انطباعات منحل شد و عنوان اداره مطبوعات و اداره مطبوعه دستی تحت نظارت علوم و معارف یافت.

یک سال پس از آن، با تصویب متمم قانون اساسی، حقوق مطبوعات بر پایه اصول ۲، ۷۷ و ۷۹ آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت و بر شمار نشریات افزوده شد.

زندانی شد. گرچه محمدعلی شاه درخواست نمایندگان را پذیرفت، ولی به بهانه حفظ امنیت و اصول مشروطیت، چنان بر محدود ساختن آزادی روزنامه‌نگاران اصرار ورزید که مجلس زیر فشار شاه و گروهی از نمایندگان و شماری از روحانیون، نخستین قانون ویژه مطبوعات ایران را در پنجم محرم ۱۳۲۶ (۱۸ بهمن ۱۲۸۶) تصویب کرد.

این قانون شش فصل و پنجاه و دو ماده داشت. بر پایه آن، از يك سو صرف تسلیم «اظهارنامه» برای انتشار روزنامه یا مجله کفایت می‌کرد و از سوی دیگر مطبوعات و نویسندگان از انتقاد از شاه و نشر مطالب مخالف اسلام منع می‌شدند. برای مرتکبان جرایم مطبوعاتی نیز مجازات‌هایی پیش‌بینی شده بود.^{۴۶} در ماده ۴۹ این قانون شش مورد محدودیت برای آزادی مطبوعات در نظر گرفته شده بود و انتشار مطالبی که «مضر به اساس مذهب اسلام»، باعث «هتک احترامات سلطنت»، سبب کشف «نقشه و طرح حرکت قشون یا دیگر اسرار نظامی»، «دعوت به مصاف قوای رسمیۀ مملکت»، «موجب هیجان کلی و اختلال آسایش عمومی»، «اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت» تشخیص داده می‌شد، به توقیف روزنامه می‌انجامید.

بر پایه مواد ۳۴ تا ۳۹، «هتک احترام و کسر اعتبارات شخصیه افراد» نیز جرم شناخته شده بود، ولی مجازات آن در سنجش با جرایم مذکور در ماده ۴۹ بسیار کمتر بود.^{۴۹} نقص بزرگ این قانون مسکوت گذاشتن موضوع «هیأت منصفه» بود که بر پایه اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، می‌بایست به هنگام رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه حاضر باشند.^{۵۰} تصویب این قانون، اعتراض و واکنش تند روزنامه‌نگاران را برانگیخت.

در این قانون، با وجود بسیاری از جنبه‌های مثبت، با استناد به استثنای پیش‌بینی شده در اصل بیستم متمم قانون اساسی، ممیزی در نظر گرفته شده بود: ماده ۴ مقرر می‌داشت که «طبع کتب متداوله، غیر از کتب ممنوعه و کتب جدیده و غیر از کتب مذهبی، آزاد است. کتب جدیده مذهبی باید قبل از طبع به نظر ممیزی هیأتی که در اداره معارف به نام مجمع علوم دینیہ تشکیل

که مدیر روزنامه از آزادی مطبوعات سوءاستفاده کرده است و باید محاکمه شود. گفتنی است که تا آن هنگام قانون و مقرراتی که روزنامه‌نگاران را از انتقاد از دربار و شاه باز دارد، پیش‌بینی نشده بود و هر روزنامه‌نگار و روزنامه می‌توانست در چارچوب اصول قانون اساسی، از شاه و همه اعضای دولت انتقاد کند. سرانجام با پادرمیانی رییس مجلس شورای ملی، دستور رفع توقیف «روح القدس» صادر شد.

چندی پس از آن، محمدرضا مساوات مدیر روزنامه «مساوات» مقاله‌ای با عنوان «آزادی و استبداد» چاپ کرد و از رفتار محمدعلی شاه در برابر مطبوعات و قانون اساسی انتقاد، خواستار اصلاحات شد و به همکاران خود و افکار عمومی درباره دیکتاتوری شاه هشدار داد. نوشته مساوات چنان شاه را به خشم آورد که از وزارت دادگستری خواستار رسیدگی به موضوع و محاکمه مدیر روزنامه شد و ادعا کرد که مساوات به حیثیت شاه اسائه ادب کرده است.^{۴۶}

محاکمه مساوات در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران بسیار اهمیت داشت زیرا نتیجه این محاکمه، چندو چون روابط شاه و مطبوعات را در آینده روشن می‌کرد. با اینکه مساوات و همکاران مطبوعاتی او خیلی علاقه داشتند که این محاکمه علنی برگزار شود و مطمئن بودند که نتیجه آن به سود ملت و مطبوعات خواهد بود، یک روز پیش از موعد تشکیل جلسه محاکمه، به دستور محمدعلی شاه، دولت شکایت را پس گرفت. دامنه اختلاف‌های شاه و مطبوعات حتا به جامعه روحانیون کشیده شد و در میان آنان، شماری از محمدعلی شاه و برخی دیگر از آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران انقلابی پشتیبانی می‌کردند.^{۴۷}

نخستین قانون مطبوعات

در بهار ۱۹۰۸ اختلاف محمدعلی شاه با مطبوعات و مشروطه‌خواهان چنان بالا گرفت که شاه تصویب قانون مخصوصی را از مجلس شورای ملی خواست تا مخالفت مطبوعات را مهار کند. در برابر، مجلس شورای ملی نیز از شاه خواستار رهایی آزادیخواهان

○ مطبوعات ملی ایران در ۱۹۰۹ با همه تنگناهای مالی و فشار حکومت، پلی استوار میان شهروندان و رهبران انقلاب به شمار می‌رفتند و روزنامه‌نگاران از سه سال جنگیدن در راه مشروطیت و آزادی، درسهای پر ارزشی آموخته بودند و آنها را به کار می‌گرفتند. در آن سال جز تهران که بی‌روزنامه و نشریه مانده بود، در بیشتر شهرهای بزرگ مانند تبریز و رشت و اصفهان، روزنامه‌ها و شبنامه‌های گوناگون منتشر می‌شد.

شاه و مجلس به تصویب رسیده و تنها چهار روز پس از توشیح این قانون به دست محمدعلی شاه بود که به فرمان او قزاقان مجلس شورای ملی را به توپ بستند و روزنامه‌نگاران آزادیخواه را با فجیع‌ترین وضع به شهادت رساندند.^{۵۵}

اصل «آزادی انتشار مطبوعات» در نخستین سالهای پس از انقلاب مشروطه تا بسته شدن مجلس سوم و پیش آمدن دوران فترت، با وجود سختگیری کارمندان بازمانده از وزارت انطباعات در دوران استبداد، محترم شمرده می‌شد. در دوران فترت که ده سال از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ قمری به درازا کشید، گذشته از فشارهایی که حکومت و عناصر محافظه کار به مطبوعات می‌آوردند، محدودیتهای قانونی تازه‌ای نیز برای مطبوعات پدید آمد و برای نمونه، انتشار روزنامه منوط به اجازه هیأت وزیران شد.^{۵۶}

چنان که گفته شد، شاه قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای ملی را بر نمی‌تافت و با تیره شدن روابطش با ملیون، لیاخف روسی را به فرماندهی نیروی ویژه شاه گماشت و شماری از آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران را دستگیر کرد و سرانجام پس از آنکه اولتیماتوم او برای توقیف گروهی از نمایندگان و بیشتر

می‌شود، رسیده و تصویب شده باشد.^{۵۱} همچنین مواد ۶، ۷، ۸ و ۹ وضع مدیر روزنامه را پیش و پس از انتشار آن روشن می‌کرد و گذشته از آن به تقلید از قانون مطبوعات ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه، به گونه ویژه رعایت اصل آزادی انتشار روزنامه را می‌پذیرفت و به «هر ایرانی سی ساله که مرتکب ضجه و جنایت نشده و مشهود به فسق و فساد عقیده نباشد بدون قید و شرط دیگری حق اداره و انتشار روزنامه» می‌داد. قانونگذاران برای اینکه شبهه منع آزادی قلم پیش نیاید، به شرط کلی صلاحیت بسنده کرده و سخنی از توانایی مالی و مدرک تحصیلی و حتا سواد کافی ناشر به میان نیاورده بودند.^{۵۲} بدین سان، تدوین کنندگان این قانون، شرایط سنگین دوران استبداد درباره ضرورت صدور امتیاز و اجازه قبلی انتشار را پذیرفتند و مانند قانون فرانسه، دادن «اعلان نامه» را برای انتشار روزنامه کافی دانستند.^{۵۳}

در فصلهای پنجم و ششم که مواد ۲۶ تا ۵۱ را دربر می‌گرفت، حدود جرایم و کیفر اهانت به افراد و جماعات و سلاطین و مأموران سیاسی خارجی و چگونگی محاکمه مدیر روزنامه یا نویسنده مشخص شده بود. برای نمونه در ماده ۳۱ آمده بود: «توهین به مقام منیع سلطنت ممنوع قانونی است و تخلف از این قانون مرتکب را اگر مدیر این جرایم باشد از سه ماه الی سه سال محکوم و به حبس و یا با التزام شرعی از ده تومان الی سیصد تومان دادنی خواهد کرد، و اگر غیر از مدیرهای جرایم هستند بر حسب تشخیص عرفی مرتکب از سه ماه الی یک سال حبس خواهد شد. جریده یا لایحه‌ای که آن سوء ادب را کرده باشد یا مقاله مندرجه آن که شامل خلاف باشد و این توقیف ممکن است ابدی باشد». همین ماده می‌توانست تا اندازه‌ای از خشم و کینه محمدعلی شاه نسبت به مطبوعات بکاهد.^{۵۴} با بررسی مواد ۳۱ تا ۳۸ روشن می‌شود که در نخستین قانون مطبوعات ایران، جرم توهین به سلطنت و انتشار اسرار نظامی در زمان جنگ، در یک ردیف آمده و برای آنها توقیف همیشگی روزنامه، که سنگین‌ترین مجازات مطبوعاتی است، در نظر گرفته شده است. نباید فراموش کرد که این قانون در گرماگرم کشمکشهای محمدعلی

روزنامه‌نویسان از سوی مجلس شورای ملی پذیرفته نشد، دستور به توپ بستن مجلس را داد و در تهران حکومت نظامی برقرار کرد. دفتر روزنامه‌ها مورد حمله نیروهای شاه قرار گرفت و چنان که گفته شد، برخی از مدیران و نویسندگان روزنامه‌ها دستگیر، تبعید یا کشته شدند و تنی چند نیز گریختند و مطبوعات تهران یکسره بسته شدند.^{۵۷} تنها دو روزنامه «اقیانوس» و «ندای وطن» پس از بمباران مجلس در تهران اجازه انتشار یافتند که به کار آنها نیز پس از چندی پایان داده شد.^{۵۸}

بدین سان تا یک سال پس از کودتای محمدعلی شاه، از مشروطیت و قانون اساسی در تهران خبری نبود و مطبوعات روزهای تاریک خود را می‌گذراندند. در اینجا باید نگاهی هم به فعالیت ملیون و مشروطه‌خواهان و روزنامه‌نگاران در شهرستانها افکند. یکی از روزنامه‌های مهم در آن دوران روزنامه «مساوات» بود که پیشتر در تهران منتشر می‌شد و پس از به توپ بسته شدن مجلس و نابسامانی اوضاع در تهران، دفتر خود را به تبریز برد و از آنجا مردم را به ایستادگی تشویق می‌کرد.^{۵۹} از سوی دیگر «شب‌نامه‌ها» دوباره در صحنه سیاسی جامعه سر بر آوردند و با استقبال گرم روبه‌رو شدند، به گونه‌ای که به نوشته ملک‌زاده «شب‌نامه‌های آن زمان را بزرگترین عامل روشن کردن افکار مردم به اصول فلسفه نوین باید دانست».^{۶۰}

گذشته از آن، چندی پس از ۱۹۰۹، روزنامه‌نویسانی که از ایران گریخته بودند، در شهرهای بزرگ کشورهای همسایه به فعالیت پرداختند. روزنامه «سروش» را آزادیخواهان در قسطنطنیه چاپ می‌کردند و به ایران می‌فرستادند. تنی چند از نویسندگان و آزادیخواهان معروف که عضو انجمن انقلابی سعادت ایران بودند، این روزنامه را می‌گرداندند.

بر سر هم باید گفت که مطبوعات ملی ایران در ۱۹۰۹ با همه تنگناهای مالی و فشار حکومت، پلی استوار میان شهروندان و رهبران انقلاب به‌شمار می‌رفتند و روزنامه‌نگاران از سه سال جنگیدن در راه مشروطیت و آزادی، در سهای پر ارزشی آموخته بودند و آنها را به کار می‌گرفتند. در آن سال جز تهران که

بی‌روزنامه و نشریه مانده بود، در بیشتر شهرهای بزرگ مانند تبریز و رشت و اصفهان، روزنامه‌ها و شبنامه‌های گوناگون منتشر می‌شد.^{۶۱} در بهار ۱۹۰۹ انقلابیون و آزادیخواهان تبریز و اصفهان و رشت را گرفتند و به تهران سرازیر شدند؛ سرانجام محمدعلی شاه از سلطنت برکنار شد و دوره استبداد وی به پایان رسید. انقلابیون پیروز برای استقرار ارکان مشروطه بسیار کوشیدند و در این راستا مطبوعات جای ویژه خود را داشت.^{۶۲} در پاییز آن سال که انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی برگزار شد، وضع مطبوعات انقلابی هم به حال عادی بازگشت و دوران تازه‌ای در تاریخ مطبوعات ایران آغاز شد. روزنامه‌نگاران تبعیدی و مهاجر به تهران بازگشتند و در مدتی کوتاه چندین روزنامه و نشریه هفتگی در تهران به راه افتاد. از بزرگترین و برجسته‌ترین روزنامه‌های آن دوران می‌توان از «ایران نو» به مدیریت محمد شبستری تبریزی، «شرق» به مدیریت سید ضیاءالدین طباطبایی و «استقلال ایران» به مدیریت حسین خان کحالی یاد کرد.^{۶۳}

در همان روزها چاپ مقاله‌ای در «حبل‌المتین» اعتراض تندرو حانیون تهران را برانگیخت و مایه تشکیل دادگاه با حضور هیأت منصفه برای رسیدگی به اتهامات مدیر آن شد که شاید بتوان آنرا نخستین دادگاه مطبوعاتی در ایران دانست. با این حال، این شیوه رسیدگی در دیگر موارد دنبال نشد و از همین رو مطبوعات در برابر توقیف خودسرانه جرید به اعتراض برخاستند و همین، به حضور هیأت منصفه در بیشتر دادگاهها به هنگام رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در سال بعد انجامید.^{۶۴}

بر سر هم، پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و کنار رفتن محمدعلی شاه، مطبوعات بار دیگر به آزادی رسیدند، ولی این آزادی چندان پایید و دیری نگذشت که با فشار ناصرالملک نایب‌السلطنه و بیرم خان رییس نظمی، مطبوعات گرفتارهای بسیار پیدا کردند و در سایه قانون یاد شده، بیشتر روزنامه‌ها از کار ماندند.^{۶۵} گفتنی است که در دوره دوم مجلس شورای ملی نیز

ایران اولتیماتوم را پذیرفت و نمایندگان را به زور سر نیزه و ژاندارم از مجلس بیرون کرد (محرّم ۱۳۳۰ ه.ق).

بدین سان انحلال مجلس، تسلیم شدن دولت و سرانجام تمرکز قدرت در شاه، به «اختناق مطبوعات» انجامید. در جریان اولتیماتوم روسیه، جراید تهران و شهرستانها حتّاً روزنامه مجلس که تلگرام علمای نجف را در این زمینه چاپ کرده بود، تعطیل شدند و دولت و همچنین نیروهای روسی گروهی از روزنامه نگاران را بازداشت کردند.^{۷۰}

علاء السّلطنه (رییس الوزرا) با بهره برداری از غیبت مجلس با دو مصوبه در هیأت وزیران راه را برای بازرسی و تفتیش مطبوعات هموارتر کرد. برپایه نخستین مصوبه، موضوع تشکیل هیأت منصفه به کلی منتفی شد و در مصوبه دوم آمده بود مجازات، موافق قانون مطبوعات صورت می گیرد و اگر در مواردی در قانون مطبوعات تصریحی نباشد، موافق قانون جزایی عرفی، موقتی حکم داده می شود. همچنین در مصوبه دوم آمده بود: «از آن تاریخ اشخاص که امتیاز روزنامه از وزارت معارف می خواهند باید اجازه آن به تصویب هیأت وزرای عظام برسد.»^{۷۱} در همان روزها، احمد شاه به سن سلطنت رسید و در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ ه.ق. تاجگذاری کرد؛ چند روز پس از آن، جنگ جهانی یکم آغاز شد و کمی بعد مجلس سوم گشایش یافت.

گشایش دوره سوم مجلس در محرّم ۱۳۳۳

○ پس از پیروزی مشروطه خواهان و کنار رفتن محمدعلی شاه، مطبوعات بار دیگر به آزادی رسیدند، ولی این آزادی چندان نپایید و دیری نگذشت که با فشار ناصرالملک نایب السّلطنه و پیرم خان رییس نظمیه، مطبوعات گرفتاریهای بسیار پیدا کردند و در سایه قانون یاد شده، بیشتر روزنامه ها از کار بازماندند.

مطبوعات بیشتر به صورت ارگانهای دو حزب پر قدرت مجلس دوم یعنی اعتدالیون و دمکراتها در آمده بودند و کارشان تاختن به حزب مخالف و تهمت زنی به یکدیگر بود^{۶۶} و همین بازار جراید را گرم می کرد.

قانون خلع سلاح عمومی

جراید وابسته به دو حزب، علاقمندان به مشارکت در کارهای سیاسی را به سمت خود می کشاندند، ولی گرایشها پیوسته دگرگون می شد. سرانجام، برخوردهای قلمی، کار را به کشت و کشتار رساند و سیدعبدالله بهبهانی، عضو یا پشتیبان حزب «اعتدال» به قتل رسید و انگشت اتهام به سوی سیدحسن تقی زاده عضو حزب دمکرات دراز شد. این گونه رویدادها دستمایه وضع «قانون خلع سلاح عمومی» شد و مجلس برای برقراری آرامش، اختیارات فوق العاده سه ماهه به دولت داد. در بخشی از این قانون آمده بود: «از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشند به قوه قهریه جلوگیری خواهد شد.»^{۶۷}

قانون حکومت نظامی

از آنجا که متن یاد شده ناروشتن بود و معیار و معنایی از «فساد» و «هیجان» به دست نمی داد، مخالفان حزب «اعتدال» بر آن بودند که مراد اصلی، بستن دست جراید و روزنامه های وابسته به حزب «دمکرات» بوده است.^{۶۸} همچنین، مجلس شورای ملی در ۲۲ رجب ۱۳۲۹ ه.ق. نخستین قانون حکومت نظامی پس از انقلاب مشروطه را به تصویب رساند که در ماده ۸ آن آمده بود: «روزنامه جات و مطبوعات اگر بر ضد اقدامات دولت، انتشاراتی به طبع برسانند، نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقیف خواهد شد. در صورتی که تحریک به ضدیت دولت شده باشد، متصدیان، یا مدیران آنها، موافق حکم محکمه نظامی، مجازات خواهند شد.»^{۶۹}

با این حال، جراید بر سر اولتیماتوم روسیه در مورد برکناری شوستر، سخت به دولت روسیه تاختند و با درج مقالات و انتشار سرودهایی جامعه را برانگیختند. واکنش تند مطبوعات، یکی از عوامل کارساز در پذیرفته نشدن التیماتوم روسیه در مجلس بود؛ هر چند دولت

اعلامیه‌ای، اجرای قرارداد را موکول به تصویب مجلس کرد.^{۷۴}

۲-۲- از کودتای سوم اسفند تا آغاز سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹)

از نخستین پیامدهای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، بسته شدن مطبوعات بود. روز پس از کودتا، رضاخان بیانیۀ ۹ ماده‌ای معروف «حکم می‌کنم» را صادر و در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. در بند چهارم آن بیانیه آمده بود: «تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت بکلی موقوف و [انتشار آنها] بر حسب دستور کلی و اجازه‌ای است که بعداً داده خواهد شد». در بند هشتم نیز تأکید شده بود: «کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند، به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.»^{۷۵} با این حال، کمابیش دو هفته پس از آن، انتشار جراید از سر گرفته شد.

کودتا پدیده‌ای برخلاف قانون اساسی و نظام مشروطه بود ولی رضاخان انتقاد جراید را بر نمی‌تابید. از این رو دست به توقیف مطبوعات زد تا قانونی نبودن کارش توجیه و تعلیل نشود و شهروندان به مخالفت با او برنخیزند.^{۷۶}

نخستین محاکمه مطبوعاتی

پس از کودتا، نخستین محاکمه مطبوعاتی در اردیبهشت ۱۳۰۰ در وزارت جنگ برگزار شد. مداخلۀ مستقیم رضاخان وزیر جنگ در این محاکمه، نشانه‌ای از قدرت خواهی نظامیان و دست‌اندازیشان به بخشهای گوناگون از جمله مطبوعات بود؛ همچنان که در سالهای پس از آن ضرب و شتم مدیران جراید و نویسندگان، همواره در برنامه استوارسازی پایه‌های حکومتشان می‌گنجید. از سر گرفته شدن فعالیت‌های مطبوعاتی، لزوم برگزاری محاکمه‌های مطبوعاتی بر اساس مفاد متمم قانون اساسی را برجسته ساخت و تلاشهایی برای تدوین قانون هیئت منصفه صورت گرفت^{۷۷} که به آن پرداخته خواهد شد.

دوره چهارم مجلس شورای ملی از یکم تیر ماه

مطبوعات راجانی تازه بخشید و بر شمار جراید افزوده شد. بالا گرفتن فعالیت‌های حزبی و رویدادهای ناشی از جنگ چه در داخل و چه در خارج، موضوعهای تازه‌ای برای درج در مطبوعات پدید آورد. برای بار دوم، احزاب و جمعیتها هر یک در روزنامه‌ای به ترویج اندیشه‌ها و نظرات خود پرداختند.^{۷۲}

جنب و جوش مطبوعات در مخالفت با متفقین، آنها را بر آن داشت تا مطبوعات را به سرنوشته مجلس دچار کنند. دوره سوم مجلس در سایه این رویدادها پایان یافته بود. دیری نگذشت که همه جراید ملی توقیف شدند، مگر «رعد» و «عصر جدید» و زمینه برای تاخت و تاز متفقین و هواداران‌شان فراهم شد. در واقع پس از تعطیل شدن کار مجلس، بحرانی‌ترین روزهای ایران آغاز شد. در دوران فترت که کمابیش به ده سال رسید، (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ ه.ق) ۱۳ کابینه بر سر کار آمدند. در آغاز، دولت در کشور وجود داشت، یکی دولت مرکزی که با «متفقین» در گفتگو بود و دیگری «دولت ملی» یا «دولت آزاد» که مهاجران برپا کرده بودند و سخت از «متحدین» هواداری می‌کرد؛ در قم هم «کمیته دفاع ملی» به راه افتاده بود. بر سر هم در آن سالها، رویدادهای جهانی بر اوضاع داخلی ایران سایه افکند و پیامدهایی ناگوار داشت: پیمان ۱۹۱۹، جنگ‌های داخلی و کودتای ۱۲۹۹ که هر یک به گونه‌ای بر مطبوعات اثر گذاشت. برای نمونه، در جریان بسته شدن پیمان ۱۹۱۹ که جراید اقدام به انتشار متن آن کردند و توفانی بر ضد وثوق الدوله عاقد قرارداد به راه افتاد، دولت برای خاموش کردن فریادهای ملی دست به هر کاری زد و برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی، آزادی را از مطبوعات گرفت.^{۷۳}

در میان روزنامه‌ها، تنها «رعد» به سود قرارداد می‌نوشته ولی دیگر روزنامه‌ها همچون «قرن بیستم» به مدیریت میرزاده عشقی و «طوفان» به مدیریت فرخی یزدی مقاله‌ها و سروده‌های تندی در مخالفت با قرارداد و وثوق الدوله چاپ می‌کردند. سرانجام کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد. وی به مطبوعات آزادی داد و با صدور

۱۳۰۰ تا ۲۲ خرداد ماه ۱۳۰۲ به درازا کشید و در این مدت چهار نخست‌وزیر بر سر کار آمدند. در واقع، قدرت میان مجلس گرفتار چنددستگی، کابینه‌های ناپایدار با یک وزیر همواره بر سر کار یعنی سردار سپه وزیر جنگ و شاهی که شاهد از دست رفتن سلطنت بود و کاری از دستش بر نمی‌آمد، توزیع شده بود.

در این دوره، قوانین مطبوعاتی چندی از تصویب مجلس گذشت، همچون «قانون راجع به نظارت مطبوعات» و «قانون راجع به وزارت معارف»^{۷۸} (که مقرر می‌داشت همه کارهای مربوط به مطبوعات به شورای عالی معارف در آن وزارت واگذار شود). همچنین مشیرالدوله «لایحه تفسیر اصل ۷۹ متمم» را تقدیم مجلس کرد که در شور دوم در کمیسیون عدلیه مسکوت ماند.

چنان که گفته شد، مقام پابر جا در کابینه‌ها، سردار سپه (رضا خان) وزیر جنگ بود که نقشی کارساز در آمدن و رفتن کابینه‌ها بازی می‌کرد. انتخاب مجلس چهارم که در سایه رویدادهای جهانی و پیامد آنها در کشور برگزار شد، به گفته مدرس «مرضی و مطبوع ملت واقع نشد» و آن رویدادها هم بر مجلس اثر گذاشت، هم بر مطبوعات. در واقع، نمایندگان در هیچ دوره‌ای به اندازه دوره چهارم به کار مطبوعات نپرداختند، هر چند حقوق مطبوعات با دایر بودن مجلس هرگز چنین پایمال و به مدیران آنها اهانت نشده بود. احمد شاه گاه به خواست خود و گاه زیر فشار، در اروپا به سر می‌برد و سردار سپه با گامهای بلند از نردبان قدرت بالا می‌رفت.

مجلس چهارم نیز که با دخالت و ثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ در انتخابات آن شکل گرفته بود، توان پاسداری از آزادیهای فردی و اجتماعی را نداشت و از همین رو شماری از روزنامه‌ها به انتقاد از مجلس و شاه می‌پرداختند. در واقع، مطبوعات در آن هنگام به جای تاختن به بیگانگان، درگیری را به حوزه داخلی کشانده بودند. از یک سو خرده‌گیری و اعتراض مطبوعات و تحصن مدیران جراید در مجلس، در حرم شاه‌عبدالعظیم و در سفارت روسیه شوروی بود و از سوی دیگر، تهدید و تطمیع و توقیف و ضرب و شتم و زمین‌گیر کردن

مدیران جراید.^{۷۹}

برای نمونه، به دنبال کشته شدن کلنل پسیان به اشاره قوام السلطنه، انتشار برخی مقالات انتقادی موجب بازداشت و شلاق خوردن و زندانی شدن مدیر روزنامه «ستاره ایران» در «طویلله» شد؛ در حالی که این گونه مجازات‌ها نه در قانون پیش‌بینی شده بود، نه معمول بود. در واکنش به این رویداد، فرخی مدیر روزنامه «طوفان» و گروهی دیگر در سفارت شوروی متحصن شدند و کسانی در مجلس شورای ملی بست نشستند و خواهان اجرای قانون اساسی و جلوگیری از خودسری و تندرویهای وزیر جنگ شدند. کمی پس از آن، کابینه قوام سقوط کرد، مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد و احمد شاه به اروپا رفت. در آستانه سالگرد کودتای ۱۲۹۹، بحث جراید بر سر بانیان کودتا در گرفت. وزیر جنگ به خشم آمد و روز سوم اسفند (سالگرد کودتا) در اعلامیه‌ای گذشته از اینکه با افتخار خود را عامل کودتا معرفی کرد، هشدار داد چنانچه این موضوع در هر یک از جراید دنبال شود، آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده را هر که باشد، مجازات خواهد کرد.^{۸۰}

قانون حکومت نظامی

پس انتشار اعلامیه، برخی روزنامه‌ها همچون «نجات ایران» در اعتراض به آن مقاله نوشتند که با برخورد تند وزیر جنگ روبه‌رو شد. او در ۱۷ اسفند ۱۳۰۰ حکومت نظامی اعلام کرد و در اعلامیه‌ای، بار دیگر دست به تهدید مخالفان زد. برخی روزنامه‌نگاران مانند «فرخی» و مدیر روزنامه «حیات جاویدان» در واکنش به این رفتار در سفارت شوروی بست نشستند و خواهان لغو حکومت نظامی و برکناری وزیر جنگ شدند. به گفته ملک‌الشعراى بهار، دوره چهارم مجلس، دوره ر کود و فترت مطبوعات بود.^{۸۱}

کوشی در راه تدوین قانون هیأت منصفه و درخواست

تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی

در مهر ۱۳۰۰، تلاشهایی برای تدوین قانون هیئت منصفه صورت گرفت و در آذر، لایحه‌ای در این زمینه به

در حالی که مجلس سرگرم بررسی این لایحه و مدیران جراید در تحصن بودند، مشیرالدوله که زیر بار فشار وزیر جنگ مبنی بر توقیف روزنامه «حقیقت» نمی‌رفت، ناگزیر از کناره‌گیری شد و قوام السلطنه به نخست‌وزیری رسید. صدور دو اعلامیه از سوی قوام در خرداد و تیر و سخنان او در مجلس، نشان از توجه او به مطبوعات داشت. او در مجلس گفت: «... چون متأسفانه عده‌ای از جراید از نبودن قانون منصفه سوءاستفاده نموده و رویه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بالنتیجه موجب هرج و مرج و تزلزل دولت است. لذا برای جلوگیری از تکرار این وضعیت انتظار دارم هر چه زودتر قانون هیأت منصفه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و مسأله محاکمه مطبوعات مطابق قانون فراهم آید». با همه اینها، توقیف خودسرانه جراید، در سایه درگیریها و برخوردهای سیاسی در جامعه، ادامه داشت. کمی پس از پایان یافتن بست نشینی مدیران جراید، وزیر جنگ بار دیگر با حمله روزنامه‌نگاران روبه‌رو شد. وزیر جنگ شروع به مداخله در کار وزارت مالیه، و شهربانی و خالصجات زده بود و در این رهگذر مدیر روزنامه «ستاره ایران» (حسین صبا) به سه پایه بسته شده بود، دندان «فلسفی» مدیر «حیات جاوید» را با مشت شکسته و او و سردبیر روزنامه را به زندان انداخته بودند و «میرزا هاشم خان» مدیر روزنامه «وطن» تا حد مرگ از قزاقها کتک خورده بود. دستگیری و زندانی کردن غیرقانونی اشخاص و بستن جراید و... برخی از نمایندگان را سخت‌نگران ساخت و زمینه برای انتقاد از اوضاع و اعتراض به دولت در نشستهای خصوصی و جلسه رسمی مجلس شورای ملی فراهم شد.^{۸۳}

قانون نظارت بر مطبوعات

سردار سپه در واکنش به این اعتراضها، به ظاهر دست از کار کشید. پاره‌ای از روزنامه‌ها که با او سروسری داشتند به مجلس تاختند، گروهی دم فرو بستند و شماری نیز به مخالفت با وزیر جنگ ادامه دادند. روزنامه «طوفان» خواهان بازخواست وی به جرم زیر پا گذاشتن قانون اساسی بود. بر سرهم، ناخرسندی

○ در دوره اول پس از انقلاب مشروطه (۱۲۹۹-۱۲۸۵) بر اثر پراکندگی قدرت سیاسی (۱) دخالت مستقیم شاه در کار مطبوعات در دوران استبداد سنتی به نظارت قانونی تبدیل شد؛ (۲) مطبوعات در کنار دیگر نهادهای برآمده از مشروطیت همچون مجلس، انجمنها و احزاب قرار گرفتند، همراه آنها گسترش یافتند یا با محدودیت روبه‌رو شدند؛ (۳) گونه‌هایی از کار جمعی مطبوعاتی پدید آمد و تشکلهایی خودانگیخته رخ نمود؛ (۴) توقیف نشریات به سادگی میسر نمی‌شد؛ (۵) آزادی مطبوعات نموده‌های بیشتری یافت.

مجلس تقدیم شد که به جایی نرسید. در آغاز بهار ۱۳۰۱ بار دیگر تدوین قانون هیأت منصفه بر پایه لایحه آذر ۱۳۰۰ در دستور کار نمایندگان قرار گرفت و در مذاکرات، موضوعاتی بسیار بنیادی همچون تعریف جرایم مطبوعاتی، تفسیر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، شیوه انتخاب اعضا و اختیارات هیأت منصفه مطرح شد. با این حال، تلاش نمایندگان به جایی نرسید و کشمکش دولت و مطبوعات و بست نشینی مدیران جراید ادامه یافت.^{۸۴} جراید دادگاههای عادی را برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی صالح نمی‌دانستند و با استناد به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، نبود هیأت منصفه را دلیل معافیت خود از مجازات می‌دانستند. همه اینها سبب شد که مشیرالدوله در لایحه‌ای، تفسیر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی را به شرح زیر درخواست کند:

«در موارد تقصیرات سیاسی که مطابق قانون معین می‌شود و تقصیرات مطبوعات که مخالف نظم و حقوق عمومی و اصول مستقره مطابق قانون اساسی بوده و بدینوسیله دارای حیثیت عمومی است، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.»

مراکز ایالات و ولایت معرفی شده باشد مراجعه نمایند تا مذاقه نموده پس از آنکه عدم مضر بودن آن به دین اسلام و مذهب کتباً تصدیق شد طبع و نشر نمایند.

ماده ۲- هرگاه یکی از مدیران جراید یا مجلات و یا ارباب مطابع و یا دیگری از مفاد ماده تخلف نمود مدعی العموم و یا مدعی خصوصی قضیه را به ناظر شرعیات قانونی و یا مجتهد عام و مسلم رجوع می نمایند. بعد از تصدیق کتبی مشارالیه به مضر بودن، به فوریت اوراق منتشره جمع آوری و توقیف شده، مدیر و نویسنده و طبع کننده مستنداً به تشخیص ناظر شرعیات و یا مجتهد عادل مسلم، مطابق قانون مطبوعات مجازات خواهد شد.

پس از آن، «ممیز مطبوعات» در وزارت معارف تعیین شد، ولی بیش از چند سال به این قانون عمل نشد.^{۸۷} هر چند پس از این قانون، در دوران رضاشاه قانون دیگری درباره ممیزی مطبوعات وضع نشد، ولی سانسور عملی نشریات با زدن مهر «روا» یا «ناروا» روی نوشته‌ها در سایه اصل بیستم متمم قانون اساسی ادامه یافت.^{۸۸}

قانون هیأت منصفه

پس از تصویب قانون یاد شده، لایحه قانون هیأت منصفه که دولت در ۲۵ مهر ماه به مجلس فرستاده بود، در جلسه عمومی مطرح شد. در آن لایحه، «متهمین به تقصیرات سیاسی» از شمول مقررات مذکور در لایحه مستثنی شده بودند، در حالی که بر پایه اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، در مورد جرایم سیاسی نیز دادگاه می بایست با حضور هیأت منصفه برگزار شود. هر چند این قانون «موقت» دهم آذر ۱۳۰۱ به تصویب نمایندگان رسید، ولی رفتار دولت دگرگون نشد و گاه و بیگاه، بی محاکمه به بستن روزنامه‌ها دست می زد.

نخستین تلاش برای به کار گرفتن هیأت منصفه مطبوعاتی در بهمن ماه صورت پذیرفت.^{۸۹} داستان از این قرار بود که در زمستان ۱۳۰۱ حمله روزنامه‌ها به دولت، شاه و مجلس به علت مسائلی چون نفت شمال، اقدامات

مجلس، دولت و مطبوعات از وزیر جنگ بالا گرفته بود، ولی تاکتیکهای ماهرانه وی اقدامات آنها را بی اثر می کرد. کار به جایی رسیده بود که برخی از نظامیان، وزیر جنگ را به بستن مجلس و همه جراید تشویق می کردند.^{۸۴} در ۲۵ مهر ۱۳۰۱ لایحه تازه‌ای از سوی دولت به مجلس تقدیم شد که بر پایه آن «انتخابات هیأت منصفه به خاطر تسریع در کار به عهده وزارت عدلیه» گذاشته می شد و «اختیارات هیأت منصفه معادل با قضات و به شکل مشارکتی» بود. همچنین این لایحه اگر به صورت قانون درمی آمد، جنبه موقت می داشت. به گفته قوام در جلسه ۲۵ مهر مجلس، دولت برای جلوگیری از تندروی جراید این لایحه را به مجلس آورده بود. از آنجا که فوریت بررسی لایحه در آن جلسه رأی نیاورد، دور تازه‌ای از کشاکش میان دولت و مجلس و مطبوعات آغاز شد.^{۸۵}

در همان روزها، پاره‌ای از جراید مقالاتی منتشر کردند که روحانیون را به خشم آورد. رفته رفته کار بالا گرفت و به تخریب دفتر چند روزنامه و گرد آمدن بسیاری از علما در مسجد جامع انجامید و حتی مدیر روزنامه «پژوهش» مهدور الدم اعلام شد. اعضای هیأت دولت برای دلجویی از علما به مسجد جامع رفتند و علما در خواستهای خود از دولت و مجلس درباره مطبوعات در سه بند مطرح کردند. در پی آن، قانون نظارت بر مطبوعات، با هدف پیشگیری از نشر مطالب ضد دینی در ۱۳۰۱/۸/۱۰ شمسی از تصویب مجلس گذشت که آنرا می توان سومین قانونی^{۸۶} دانست که به ابتکار علما وضع شده بود. در آن قانون آمده بود:

«ماده ۱- چون مطابق اصل بیستم متمم قانون اساسی عامه مطبوعات بغیر از کتب ضلاله و مواد مضره بدین اسلام آزاد و ممیزی ممنوع است، عموم مدیران جراید و مجلات و ارباب مطابع باید ملتزم شوند که هر وقت بخواهند در امور مربوط به دین اسلامی و مذهب اصولاً و فروغاً انشاءاً و یا نقلاً ولو هر چیزی طبع کنند قبلاً به نظر ناظر شرعیات که توسط دو نفر مجتهد جامع شرایط تصدیق و از طرف وزارت معارف در تهران و در هر یک از

قانون هیأت منصفه در ۱۰ اسفند ۱۳۰۱ (۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۱) از تصویب مجلس گذشت ولی اعتبار آن تا آغاز سال ۱۳۰۲ تعیین شد. پس از تصویب این قانون، نخستین محاکمه مطبوعاتی بر پایه شکایت احمد شاه از فرخی یزدی مدیر روزنامه «طوفان» آغاز شد، ولی ادامه نیافت، زیرا شاه به سفارش مستوفی الممالک شکایت خود را پس گرفت. از روزنامه «طوفان» هم به دستور مستوفی الممالک رفع توقیف شد. بعدها نیز اهانت یا اسائه ادب نسبت به بعضی از مقامات بلند پایه کشوری یا مذهبی از شمول جرایم مطبوعاتی خارج شد. در ۲۸ اسفند ۱۳۰۱، قانون هیأت منصفه که به هنگام تصویب، نسبت به کوتاه بودن مدت اعتبارش اعتراض شده بود، تا تصویب قانون هیأت منصفه دائمی اعتبار یافت. چندی بعد، مشیرالدوله به جای مستوفی الممالک که کابینه اش با استیضاح مدرس سقوط کرده بود نشست، دوره مجلس چهارم به سر آمد و بار دیگر قانون گذاری با فترت روبه رو شد.

در نبود مجلس، مشیرالدوله از کار کناره گرفت و احمد شاه در ۱۳ آبان ۱۳۰۲ فرمان نخست وزیری سردار سپه را صادر کرد. سردار سپه زمینه مسافرت احمد شاه به اروپا را فراهم ساخت و چند روز بعد دولت تصویب نامه ای صادر کرد که در ماده ششم آن آمده بود: «هر تظلمی که بوسیله مطبوعات یا جراید واقع شود... بی جواب و بی اثر خواهد ماند» بر پایه ماده هفتم نیز «هر مستخدم و مأموری که... بوسیله جراید شکایت و تظلم» می کرد، «مؤاخذ و مجازات» می شد. روزنامه طوفان و چند روزنامه دیگر به دولت و این تصویب نامه که بر آزادی مطبوعات مهر پایان می زد، تاختند.^{۹۱}

در دوره پنجم مجلس شورای ملی (۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴) مطبوعات با محدودیتهایی تازه روبه رو شدند.^{۹۲} در واقع از آغاز مجلس پنجم اوضاع دگرگون شد و سایه سردار سپه بر همه چیز و همه کارها افتاد. او در غیاب شاه، فرمانروای کشور شده بود. ولی در این دوره مطبوعات در برابر برخی رویدادها واکنش تند نشان دادند و توانستند نقشی هر چند کم اثر بازی کنند.

محرمانه دولتهای وقت در استخدام مستشاران آمریکایی و فشارهای سردار سپه برای نوشته شدن مقالاتی در جراید بر ضد احمد شاه و دولت قوام بالا گرفت.

قوام در واکنش به این اقدامات، برای نجات شاه و تحکیم جایگاه خود، تصویب قانون هیأت منصفه را با قید فوریت از مجلس درخواست کرد و چون با پاسخ منفی روبه رو شد، در اعلامیه ای به مطبوعات هشدار داد «مادام که قانون هیأت منصفه از مجلس نگذشته،... با حسن وقار و وطن پرستی عمل کنند و... از هر گونه تعرضات و تجاوزات بی رویه اجتناب ورزند... و هر گاه با وجود این اخطار رویه نامطلوب سابق تعقیب شود دولت ناچار است نظر به حفظ مصالح مملکت و... هر روزنامه ای را که از حدود نزاکت خارج شود... تا تشکیل محکمه صالحه تعطیل نماید.»^{۹۳}

به هر روی، مشکل مطبوعات بر جا ماند. قوام السلطنه از کار کناره گرفت و مستوفی الممالک با صلاح دید وزیر جنگ، کابینه جدید را تشکیل داد. او نیز در نخستین سخنرانی خود خواستار تصویب قانون درباره محاکمه وزیران و هیأت منصفه شد. بدین سان،

○ در دوره دوم یعنی از کودتای سوم اسفند تا آغاز سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹)، در سایه قدرت خود کامه و متمرکز (۱) مداخله مستقیم دولت در کار مطبوعات، چه از راه تغییر دادن پیاپی قوانین و مقررات و چه با راه اندازی نهادهای نظارت، بیشتر شد؛ (۲) امکان اقدامهای جمعی در عرصه مطبوعات کاهش یافت؛ (۳) تنگناها و فشار بر نشریات سنگین تر شد؛ (۴) چاپلوسی و آویختن به دامن بزرگان بالا گرفت و....

تشکلهایی خودانگیخته رخ نمود؛ (۴) توقیف نشریات به سادگی میسر نمی‌شد؛ (۵) آزادی مطبوعات نمودهای بیشتری یافت.

ولی در دوره دوم یعنی از کودتای سوم اسفند تا آغاز سلطنت پهلوی (۱۳۰۴-۱۲۹۹)، در سایه قدرت خودکامه و متمرکز، (۱) مداخله مستقیم دولت در کار مطبوعات، چه از راه تغییر دادن پبایی قوانین و مقررات و چه باره اندازی نهادهای نظارت، بیشتر شد؛ (۲) امکان اقدامهای جمعی در عرصه مطبوعات کاهش یافت؛ (۳) تنگناها و فشار بر نشریات سنگین تر شد؛ (۴) چاپلوسی و آویختن به دامن بزرگان بالا گرفت و...

منابع و پی‌نوشتها:

۱. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، (تهران، انتشارات سوره، ۱۳۷۴)، ج ۵، ص ۳۲۳
۲. همان، ص ۳۲۴
۳. جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی) ۱۳۶۲- ج ۲، ص ۵۱۳
4. Ervand Abrahamian, "oriental Despotism: The case of Qajar Iran" in *International Journal of Middle East Studies*, Volume 5. Number 1 (1974)
۵. حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲)، ص ۴۲
۶. پرواند آبراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (تهران، نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۶۵
۷. همان، ص ۹۰
۸. همان، صص ۹۴-۹۷ (تلخیص)
۹. علیرضا ازغندی، «تأثیر نخبگان قاجاریه بر تحولات سیاسی- اجتماعی ایران»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، ص ۷۲۶
۱۰. ه. ل. رابینو، روزنامه‌های ایران، از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ه. ق/ ۱۲۸۹ ه. ش، ترجمه و تدوین جعفر خماسی‌زاده (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۱۸
۱۱. همان، ص ۲۰
۱۲. ادوارد براون، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی (تهران، نشر معرفت،

مخالفان حکومت قاجار، موضوع جمهوری شدن نظام را بر سرزبانها انداختند و در برابر، گروهی از «جمهوری‌قلایی» سخن گفتند و با نوشته‌هایی تند به «بانیان آن فتنه و غوغا» تاختند و آنان را به سخره گرفتند. داستان جمهوری به زودی پایان یافت و سردار سپه پس از بازگشت از بومهن کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. چون به هنگام معرفی اعضای دولت به مجلس نام یکی از وزیران را فراموش کرده و اسم او را از خودش پرسیده بود، بهانه‌ای به دست جراید اقلیت افتاد تا گرچه به گونه ناروشن و در پرده، به «عامی» و «بی‌سواد» بودن سردار سپه بپردازند. برای نمونه، در روزنامه «نسیم صبا» مقاله‌ای منتشر شد که اگر نخستین واژه‌های سمت راست هر سطر را کنار هم می‌گذاشتند، نوشته زیر به دست می‌آمد:

«رضا خان بی‌سواد که وزرای خود را نتوانست به مجلس معرفی نماید چطور لایق ریاست جمهور است، تأمینات نمی‌گذارد آزادانه بنویسیم لذا توضیح عقاید ملی و حقه‌بازان را می‌نویسم و می‌گوئیم بگذار مرتجعین ما را تکفیر کنند.»

در همین زمینه، سروده‌ای با عنوان «جمهوری‌نامه» از میرزاده عشقی بر سرزبانها افتاد که به بهای جانش تمام شد. مدیران جراید وابسته به اقلیت به هراس افتادند، در مجلس بست نشستند و در نامه‌ای به رییس مجلس، از نداشتن امنیت جانی شکایت کردند. ولی به خواستهای آنان توجه نشد و در بر همان پاشنه چرخید. در آن دوره، شهربانی عهده‌دار سانسور بود و همه مندرجات جراید حتا آگهی‌ها می‌بایست پیش از چاپ به نظر شهربانی برسد.

برسرهم، در دوره اول پس از انقلاب مشروطه (۱۲۹۹-۱۲۸۵) بر اثر پراکندگی قدرت سیاسی، (۱) دخالت مستقیم شاه در کار مطبوعات در دوران استبداد سنتی به نظارت قانونی تبدیل شد؛ (۲) مطبوعات در کنار دیگر نهادهای برآمده از مشروطیت همچون مجلس، انجمنها و احزاب قرار گرفتند، همراه آنها گسترش یافتند یا با محدودیت روبه‌رو شدند؛ (۳) گونه‌هایی از کار جمعی مطبوعات پدید آمد و

۳۸. همان، صص ۲۸-۲۹
۳۹. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۱۷۱
۴۰. همان، صص ۱۸۵-۱۸۶
۴۱. همان، صص ۱۷۴-۱۷۵
۴۲. کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۶-۱۷
۴۳. ذاکر حسین، پیشین، ص ۶۱
۴۴. هادی خانیکی، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات (تهران، طرح نو، ۱۳۸۱) ص ۳۰۵
۴۵. ذاکر حسین، پیشین، ص ۶۶
۴۶. شرح این شکایت و طرح دعوا در دادگستری به تفصیل در قسمت ۱۳ تقریرات «تاریخ مطبوعات» نوشته محیط طباطبائی آمده و نیز کسروی در صفحه ۵۷۲ تاریخ مشروطه به اختصار به این ماجرا اشاره کرده است.
۴۷. مولانا، پیشین، صص ۱۴۸-۱۴۴ (تلخیص)
۴۸. همان، صص ۱۴۹-۱۵۰
۴۹. کاظم معتمدنژاد، حقوق مطبوعات (تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹)، صص ۱۸۶-۱۸۷
۵۰. در مورد علت این موضوع شاید بتوان گفت چون موضوع هیأت منصفه مربوط به دادگاه عدلیه می‌شد، نمایندگان آن را در قانون مطبوعات ذکر نکردند (کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۰)
۵۱. معتمدنژاد، پیشین، ص ۲۱۸
۵۲. ه. ل. رابینو، پیشین، ص ۲۲
۵۳. معتمدنژاد، پیشین، ص ۱۰۲. ماده ۸ قانون یاد شده چنین مقرر می‌داشت: «قبل از طبع و انتشار هر روزنامه و ورقه مقرر، مدیر جریده مکلف است که اظهارات ذیل... شامل اسم و رسم مدیر، روزنامه و محل اداره آن، اسم و رسم مطبعه‌ای که روزنامه در آن به طبع خواهد رسید، عنوان روزنامه و جریده و ترتیب طبع آن که یومیه است یا هفتگی است یا ماهانه، عدد چاپ هر نمره... را در يك ورقه، به نظارت انطباعات بفرستند.»
۵۴. ه. ل. رابینو، پیشین، ص ۲۳. برای آگاهی بیشتر از این قانون نگاه کنید به: محمد محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، صص ۱۲۷-۱۲۴
۵۵. معتمدنژاد، پیشین، ص ۲۳۸
۵۶. همان، ص ۱۰۳
۵۷. مولانا، پیشین، ص ۱۵۸
۵۸. خانیکی، پیشین، ص ۲۹۷
۵۹. مولانا، پیشین، ص ۱۵۹
۶۰. خانیکی، پیشین، ص ۲۹۸
۱۳. فرید قاسمی، نخستین کوشش. (تهران، خانه مطبوعات، ۱۳۷۲) ص ۶۰
۱۴. عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸) ص ۴۲
۱۵. همان، ص ۴۳
۱۶. حمید مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران (تهران، دانشکده ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸)، ص ۱۰۹
۱۷. همان
۱۸. محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران (تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶) ص ۴۷
۱۹. گوئل کوئن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰) جلد اول، ص ۶۱
۲۰. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران (اصفهان، ۱۳۲۷) ص ۱۱
۲۱. مولانا، پیشین، ص ۱۲۹
۲۲. مسعود کوهستانی نژاد، اسناد دادگاهها و هیأت‌های منصفه مطبوعاتی (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۰)، ص ۱۵
۲۳. گوئل کهن، پیشین، صص ۹۹-۱۰۰
۲۴. ذاکر حسین، پیشین، ص ۴۴
۲۵. مولانا، پیشین، ص ۱۱۲
۲۶. همان، صص ۱۱۸-۱۱۷
۲۷. ذاکر حسین، پیشین، ص ۴۸
۲۸. نگاه کنید به: مهدی ملک‌زاده، انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۲۸) ج ۲
۲۹. مولانا، پیشین، صص ۱۲۵-۱۲۲ (تلخیص)
۳۰. همان، ص ۱۲۶
۳۱. ذاکر حسین، پیشین، ص ۵۲
۳۲. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران (تهران، رسا، ۱۳۷۷) ص ۶۲۶
۳۳. یرواند آبراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، صص ۱۱۳-۱۱۲ (تلخیص)
۳۴. علی اصغر شمیم، پیشین، صص ۴۶۳-۴۶۲
۳۵. یرواند آبراهیمیان، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۲
۳۶. فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، صص ۱۶-۱۷
۳۷. همان، ص ۲۱

۷۵. نگاه کنید به: مرتضی سیفی تفرشی، نظم و نظمی در دوران قاجاریه، (تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۲) صص ۲۲۲-۲۲۳
۷۶. همان، ص ۸۲
۷۷. کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۶
۷۸. برای اطلاع از جزئیات این قانون نگاه کنید به: محسن قره‌باغی و حبیب‌اله اصغری، قانون مطبوعات از مشروطیت تا امروز.
۷۹. ذاکر حسین، پیشین، صص ۸۴-۸۵
۸۰. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: علیرضا روحانی، «اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان»، گنجینه اسناد، شماره ۲۹۳۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷
۸۱. همان، صص ۸۶-۸۷
۸۲. کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۷-۳۸
۸۳. همان، ص ۴۰
۸۴. همان، صص ۹۱-۹۲
۸۵. همان، ص ۴۰
۸۶. نخستین قانون در زمینه ممیزی مطبوعات، اصل بیستم متمم قانون اساسی بود. قانون مطبوعات محرم ۱۳۲۶ قمری نیز دومین قانون در این زمینه به شمار می‌آمد.
۸۷. ذاکر حسین، پیشین، ص ۹۴
۸۸. معتمدنژاد، پیشین، ص ۲۱۹
۸۹. کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۴۳-۴۵ (تالخیص)
۹۰. ذاکر حسین، پیشین، همانجا
۹۱. همان، صص ۹۵-۹۶
۹۲. خانیکی، پیشین، ص ۳۰۰
۹۳. ذاکر حسین، پیشین، صص ۹۷-۹۹
۹۴. همان، صص ۳۰۴-۳۰۵
۶۱. نگاه کنید به: اسناد مطبوعات ایران (از مشروطه تا ۱۳۲۰)، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، ج دوم، (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲) صص ۵۲۲-۵۲۱
۶۲. همان، ص ۱۶۴
۶۳. کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۲
۶۴. همان، ص ۲۷
۶۵. معتمدنژاد، پیشین، ص ۱۹۰
۶۶. دموکراتها شبکه مطبوعاتی گسترده‌تری از اعتدالیون داشتند. یعنی کمابیش ۱۴ نشریه شامل ۱۱ نشریه هفتگی، دو نشریه دویار در هفته، و یک روزنامه را دمکراتها اداره و منتشر می‌کردند که مهمترین آنها «ایران نو»، چاپ تهران، «شفق» چاپ تبریز و «نوبهار» چاپ مشهد بود.
۶۷. سه بند اول مصوبه مجلس شورای ملی در باب اختیارات دولت به این شرح بود: الف- اسلحه را... بدون استثناء از اشخاص غیر نظامی و غیر مطیع خلع نماید.
- ب- خلع سلاح به حکم هیأت وزرا به توسط نظمیه و مأموران نظامی و قوای مرتب دولت خواهد بود.
- ج- هر کس در مقابل این حکم تمرد کند به قوه قهریه گرفتار و مجازات خواهد شد.
۶۸. ذاکر حسین، پیشین، ص ۷۴
۶۹. «قانون حکومت نظامی مصوب ۲۲ رجب ۱۳۲۹ ه.ق»، مجموعه مقررات دوره دوم تقنینیه (تهران، مجلس شورای ملی، بی تاریخ) صص ۳۱۹-۳۲۱
۷۰. همان، صص ۷۶-۷۵ (تالخیص)
۷۱. خانیکی، پیشین، صص ۳۰۷-۳۰۸
۷۲. همان، ص ۷۷
۷۳. نگاه کنید به: کاظم معتمدنژاد، حقوق مطبوعات، ص ۱۰۲
۷۴. ذاکر حسین، پیشین، صص ۷۹-۸۰